

استاندارد حسابداری شماره ۳۹

صورت های مالی تلفیقی (مصوب ۱۳۹۸)

هدف

۱. هدف این استاندارد، تعیین اصول ارائه و تهیه صورتهای مالی تلفیقی در زمانی است که واحد تجاری، یک یا چند واحد تجاری دیگر را کنترل می‌کند.

دستیابی به هدف

۲. برای دستیابی به هدف بند ۱، این استاندارد:

الف. واحد تجاری (واحد تجاری اصلی) که بر یک یا چند واحد تجاری دیگر (واحدهای تجاری فرعی) کنترل دارد را ملزم به ارائه صورتهای مالی تلفیقی می‌کند؛

ب. اصل کنترل را تعریف می‌کند و کنترل را مبنای تلفیق قرار می‌دهد؛

پ. نحوه بکارگیری اصل کنترل را برای تشخیص کنترل سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر و در نتیجه الزام تلفیق سرمایه‌پذیر، مشخص می‌کند؛

ت. الزامات حسابداری تهیه صورتهای مالی تلفیقی را تعیین می‌کند؛ و

ث. واحد تجاری سرمایه‌گذاری را تعریف می‌کند و مستثنی شدن برخی واحدهای تجاری فرعی واحد تجاری سرمایه‌گذاری از تلفیق را تعیین می‌نماید.

۳. این استاندارد، الزامات حسابداری ترکیبهای تجاری و تأثیر آنها بر تلفیق، شامل سرقتی ناشی از ترکیبهای تجاری را دربر نمی‌گیرد (به استاندارد حسابداری ۳۸ ترکیبهای تجاری (مصوب ۱۳۹۸) مراجعه شود).

دامنه کاربرد

۴. یک واحد تجاری که واحد تجاری اصلی است باید صورتهای مالی تلفیقی ارائه کند. واحد تجاری اصلی، در صورت احراز تمام شرایط زیر، ملزم به ارائه صورتهای مالی تلفیقی نیست:

الف. واحد تجاری مزبور، واحد تجاری فرعی تماماً متعلق به واحد تجاری دیگر باشد یا واحد تجاری فرعی باشد که کمتر از ۱۰۰ درصد مالکیت آن متعلق به واحد تجاری دیگر است و سایر مالکان آن، شامل مالکان فاقد حق رأی، از عدم ارائه صورتهای مالی تلفیقی توسط واحد تجاری اصلی مطلع شده‌اند و با آن مخالفت نمی‌کنند؛

ب. ابزارهای بدهی یا مالکانه واحد تجاری در بازار در دسترس عموم (بورس اوراق بهادار داخلی یا خارجی یا بازار فرابورس، شامل بازارهای محلی و منطقه‌ای) معامله نمی‌شود؛

پ. واحد تجاری، برای انتشار هر طبقه از ابزارهای مالی خود در بازار در دسترس عموم، صورتهای مالی خود را به سازمان بورس و اوراق بهادار یا نهاد نظارتی دیگر، ارائه نکرده باشد و در فرایند ارائه آن نیز نباشد؛ و

ت. واحد تجاری اصلی نهایی یا یکی از واحدهای تجاری اصلی میانی، صورتهای مالی قابل استفاده برای عموم را طبق استانداردهای حسابداری تهیه می‌کند که در صورتهای مزبور، واحدهای تجاری فرعی، طبق این استاندارد تلفیق یا به ارزش منصفانه همراه با انعکاس تغییرات ارزش منصفانه در سود یا زیان دوره، اندازه‌گیری شده‌اند.

۵. این استاندارد، برای طرحهای مزایای پس از بازنشستگی کارکنان که استاندارد حسابداری ۳۳ مزایای بازنشستگی کارکنان در مورد آنها کاربرد دارد، بکار گرفته نمی‌شود.

۶. اگر واحد تجاری اصلی، واحد تجاری سرمایه‌گذار باشد، در صورتی نباید صورتهای مالی تلفیقی ارائه کند که طبق بند ۳۳ این استاندارد، ملزم باشد تمام واحدهای تجاری فرعی خود را به ارزش منصفانه اندازه‌گیری کند و تغییرات ارزش منصفانه را در سود یا زیان دوره نشان دهد.

کنترل

۷. سرمایه‌گذار، صرف‌نظر از ماهیت ارتباط با یک واحد تجاری (سرمایه‌پذیر)، باید از طریق ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، تعیین کند که واحد تجاری اصلی است یا خیر.

۸. سرمایه‌گذار زمانی بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد که در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار گرفته باشد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار باشد و از طریق تسلط بر سرمایه‌پذیر، توانایی اثرگذاری بر آن بازده را داشته باشد.

۹. بنابراین، تنها در صورت وجود تمام موارد زیر، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد:

الف. تسلط بر سرمایه‌پذیر (به بندهای ۱۲ تا ۱۶ مراجعه شود)؛

ب. آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده (به بندهای ۱۷ و ۱۸ مراجعه شود)؛ و

پ. توانایی استفاده از تسلط بر سرمایه‌پذیر برای تحت تأثیر قرار دادن میزان بازده سرمایه‌گذار (به بندهای ۱۹ و ۲۰ مراجعه شود).

۱۰. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید تمام واقعیتهای و شرایط موجود را مورد توجه قرار دهد. اگر واقعیتهای و شرایط، حاکی از تغییر یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه کنترل مندرج در بند ۹ باشد، سرمایه‌گذار باید وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر را مجدداً ارزیابی کند. (به بندهای ب ۸۰ تا ب ۸۵ مراجعه شود).

۱۱. دو یا چند سرمایه‌گذار، در صورتی بطور جمعی بر سرمایه‌پذیر کنترل خواهند داشت که ملزم باشند برای هدایت فعالیتهای مربوط، با یکدیگر همکاری کنند. در این موارد، از آنجا که هیچ یک از سرمایه‌گذاران نمی‌توانند بدون همکاری دیگران، فعالیتهای مربوط را هدایت کنند، هیچ یک از سرمایه‌گذاران به تنهایی بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارند. هر سرمایه‌گذار، منافع خود در سرمایه‌پذیر را طبق استانداردهای حسابداری مربوط، از جمله استاندارد حسابداری ۴۰ مشارکتها (مصوب ۱۳۹۸)، استاندارد حسابداری ۲۰ سرمایه‌گذاری در واحدهای تجاری وابسته و مشارکت‌های خاص (تجدیدنظرشده ۱۳۹۸) یا استاندارد حسابداری ۱۵ حسابداری سرمایه‌گذارها به حساب منظور می‌کند.

تسلط

۱۲. سرمایه‌گذار در صورتی بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد که دارای حق بالفعلی باشد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط، یعنی فعالیتهای دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده سرمایه‌پذیر را بدهد.

۱۳. تسلط از حق نشأت می‌گیرد. برخی مواقع ارزیابی تسلط ساده است، مانند زمانی که تسلط بر سرمایه‌پذیر بطور مستقیم و تنها از طریق حق رأی ناشی از ابزارهای مالکانه مانند سهام به دست می‌آید و با در نظر گرفتن حق رأی سهامداری قابل ارزیابی است. در موارد دیگر، برای مثال زمانی که قدرت از یک یا چند توافق قراردادی ناشی می‌شود، این ارزیابی پیچیده‌تر خواهد بود و مستلزم توجه به بیش از یک عامل است.

۱۴. یک سرمایه‌گذار که از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار است، حتی در صورتی که هنوز از حق خود برای هدایت استفاده نکرده باشد، دارای تسلط است. شواهدی که نشان دهد سرمایه‌گذار فعالیتهای مربوط را هدایت کرده است، می‌تواند در تعیین اینکه او دارای تسلط است یا خیر، کمک‌کند؛ اما این شواهد به خودی خود، برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد یا خیر، کفایت نمی‌کند.

۱۵. چنانچه دو یا چند سرمایه‌گذار، هر کدام دارای حق بالفعلی باشند که به آنها توانایی یک‌جانبه برای هدایت فعالیتهای مربوط متفاوت را بدهد، آن سرمایه‌گذاری بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد که از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای دارای بیشترین اثر بر بازده سرمایه‌پذیر، برخوردار باشد.

۱۶. سرمایه‌گذار، حتی در صورتی که سایر واحدهای تجاری دارای حق بالفعلی باشند که بر اساس آن از توانایی فعلی برای مشارکت در هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار شوند، برای مثال زمانی که واحد تجاری دیگر از نفوذ قابل ملاحظه برخوردار است، می‌تواند بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد. با وجود این، سرمایه‌گذاری که فقط دارای حق حمایتی است بر سرمایه‌پذیر تسلط ندارد (به بندهای ب ۲۶ تا ب ۲۸ مراجعه شود) و بنابراین، بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد.

بازده

۱۷. چنانچه بازده سرمایه‌گذار که از ارتباط با سرمایه‌پذیر ناشی می‌شود، در نتیجه عملکرد سرمایه‌پذیر امکان تغییر داشته باشد، سرمایه‌گذار در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار می‌شود. بازده سرمایه‌گذار می‌تواند فقط مثبت، فقط منفی یا هم مثبت و هم منفی باشد.

۱۸. اگرچه تنها یک سرمایه‌گذار می‌تواند بر سرمایه‌پذیر کنترل داشته باشد، اما اشخاص متعددی می‌توانند در بازده سرمایه‌پذیر سهیم باشند. برای مثال، دارندگان منافع فاقد حق کنترل می‌توانند در سود یا سایر منابع توزیع‌شده سرمایه‌پذیر، سهیم باشند.

ارتباط بین تسلط و بازده

۱۹. سرمایه‌گذار زمانی بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد که علاوه بر تسلط بر سرمایه‌پذیر و آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده، بتواند با استفاده از تسلط خود، بر بازده ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر تأثیر بگذارد.

۲۰. بنابراین، سرمایه‌گذار دارای حق تصمیم‌گیری، باید تعیین کند که اصل است یا نماینده. یک سرمایه‌گذار که طبق بندهای ب ۵۸ تا ب ۷۲، نماینده محسوب می‌شود، در صورت اعمال حق تصمیم‌گیری تفویض‌شده به آن، بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد.

الزامات حسابداری

۲۱. واحد تجاری اصلی باید صورتهای مالی تلفیقی را با استفاده از رویه‌های حسابداری یکنواخت برای معاملات و سایر رویدادهای همسان در شرایط مشابه تهیه کند.

۲۲. تلفیق سرمایه‌پذیر باید از تاریخی که سرمایه‌گذار کنترل سرمایه‌پذیر را به دست می‌آورد، آغاز شود و زمانی که سرمایه‌گذار کنترل سرمایه‌پذیر را از دست می‌دهد، متوقف گردد.

۲۳. در بندهای ب ۱۰۸ تا ب ۱۱۴، رهنمودهایی درباره تهیه صورتهای مالی تلفیقی ارائه شده است.

منافع فاقد حق کنترل

۲۴. واحد تجاری اصلی باید منافع فاقد حق کنترل را در صورت وضعیت مالی تلفیقی، در بخش حقوق مالکانه، جدا از حقوق مالکان واحد تجاری اصلی ارائه کند.

۲۵. تغییر در منافع مالکیت واحد تجاری اصلی در واحد تجاری فرعی، که منجر به از دست دادن کنترل واحد تجاری فرعی نمی‌شود، جزء معاملات مالکانه محسوب می‌گردد (یعنی معاملات با مالکان در نقش مالک).

۲۶. در بندهای ب۱۱۵ تا ب۱۱۶، رهنمودهایی درباره حسابداری منافع فاقد حق کنترل در صورتهای مالی تلفیقی ارائه شده است.

از دست دادن کنترل

۲۷. اگر واحد تجاری اصلی، کنترل واحد تجاری فرعی را از دست بدهد، واحد تجاری اصلی:

الف. داراییها و بدهیهای واحد تجاری فرعی پیشین را از صورت وضعیت مالی تلفیقی قطع شناخت می‌کند.

ب. هرگونه سرمایه‌گذاری باقیمانده در واحد تجاری فرعی پیشین را به ارزش منصفانه در زمان از دست دادن کنترل، شناسایی می‌کند و حسابداری بعدی سرمایه‌گذاری و هرگونه مبالغ پرداختنی به واحد تجاری فرعی پیشین یا دریافتنی از آن را طبق استانداردهای حسابداری مربوط انجام می‌دهد. ارزش منصفانه مزبور، باید به عنوان ارزش منصفانه در زمان شناخت اولیه دارایی مالی در نظر گرفته شود یا در صورت تبدیل به سرمایه‌گذاری در واحد تجاری وابسته یا مشارکت خاص، به عنوان بهای تمام‌شده در زمان شناخت اولیه آن، در نظر گرفته شود.

پ. سود یا زیان مرتبط با از دست دادن کنترل را که قابل انتساب به منافع دارای حق کنترل پیشین است، شناسایی می‌کند.

۲۸. در بندهای ب۱۱۷ تا ب۱۱۹، رهنمودهای حسابداری از دست دادن کنترل ارائه شده است.

تشخیص واحد تجاری سرمایه‌گذاری

۲۹. واحد تجاری اصلی باید مشخص کند که آیا یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر. واحد تجاری سرمایه‌گذاری، واحد تجاری است که:

الف. به منظور ارائه خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری به یک یا چند سرمایه‌گذار، وجوهی را از آنها دریافت می‌کند؛

ب. در برابر سرمایه‌گذار (سرمایه‌گذاران) متعهد می‌شود که هدف فعالیت‌های تجاری آن، سرمایه‌گذاری وجوه مزبور تنها برای کسب بازده از محل افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، درآمد سرمایه‌گذاری یا هر دو باشد؛ و

پ. اساساً عملکرد تمام سرمایه‌گذارهای خود را بر مبنای ارزش منصفانه، اندازه‌گیری و ارزیابی می‌کند.

در بندهای ب۸۶ تا ب۹۷، رهنمودهای بکارگیری مربوط ارائه شده است.

۳۰. در ارزیابی اینکه واحد تجاری، تعریف مندرج در بند ۲۹ را احراز می‌کند یا خیر، واحد تجاری باید بررسی کند که آیا از ویژگیهای معمول واحد تجاری سرمایه‌گذاری به شرح زیر برخوردار است یا خیر:

الف. دارای بیش از یک سرمایه‌گذاری است (به بندهای ب۹۹ تا ب۱۰۰ مراجعه شود)؛

ب. دارای بیش از یک سرمایه‌گذار است (به بندهای ب۱۰۱ تا ب۱۰۳ مراجعه شود)؛

پ. سرمایه‌گذارانی دارد که از اشخاص وابسته واحد تجاری نیستند (به بندهای ب۱۰۴ تا ب۱۰۵ مراجعه شود)؛ و

ت. منافع مالکیت در قالب حقوق مالکانه یا منافع مشابه دارد (به بندهای ب۱۰۶ تا ب۱۰۷ مراجعه شود).

فقدان هر یک از این ویژگیهای معمول، لزوماً موجب نمی‌شود که واحد تجاری شرایط طبقه‌بندی به عنوان واحد تجاری سرمایه‌گذاری را احراز نکند. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری که تمام این ویژگیهای معمول را نداشته باشد، باید طبق استاندارد حسابداری ۴۱ افشای منافع در واحدهای تجاری دیگر (مصوب ۱۳۹۸)، افشای بیشتری انجام دهد.

۳۱. اگر واقعیتها و شرایط نشان دهد که در یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه تشکیل‌دهنده تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری طبق بند ۲۹، یا ویژگیهای معمول واحد تجاری سرمایه‌گذاری طبق بند ۳۰، تغییراتی ایجاد شده است، واحد تجاری اصلی باید دوباره ارزیابی کند که آیا یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر.

۳۲. واحد تجاری اصلی در صورتی که شرایط واحد تجاری سرمایه‌گذاری را از دست بدهد یا در صورتی که به واحد تجاری سرمایه‌گذاری تبدیل شود، باید تغییر در وضعیت خود را از تاریخ وقوع تغییر وضعیت، با تسری به آینده به حساب منظور کند (به بندهای ب ۱۲۰ تا ب ۱۲۱ مراجعه شود).

واحدهای تجاری سرمایه‌گذاری: استثنای تلفیق

۳۳. به استثنای مورد مندرج در بند ۳۴، زمانی که واحد تجاری سرمایه‌گذاری، کنترل واحد تجاری دیگری را به دست می‌آورد، نباید واحدهای تجاری فرعی خود را تلفیق کند یا استاندارد حسابداری ۳۸ (مصوب ۱۳۹۸) را بکار گیرد؛ بلکه واحد تجاری سرمایه‌گذاری، باید سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی را به ارزش منصفانه اندازه‌گیری کند و تغییرات آن را در سود یا زیان دوره نشان دهد.

۳۴. با وجود الزام بند ۳۳، زمانی که واحد تجاری سرمایه‌گذاری دارای واحد تجاری فرعی باشد که یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری نیست و هدف و فعالیتهای اصلی آن ارائه خدمات مرتبط با فعالیتهای سرمایه‌گذاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری است (به بندهای ب ۸۸ تا ب ۹۰ مراجعه شود)، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید واحد تجاری فرعی مزبور را طبق بندهای ۲۱ تا ۲۸ این استاندارد، در تلفیق منظور کند و الزامات استاندارد حسابداری ۳۸ (مصوب ۱۳۹۸) در رابطه با تحصیل این‌گونه واحدهای تجاری فرعی را بکار گیرد.

۳۵. واحد تجاری اصلی یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، باید تمام واحدهای تجاری تحت کنترل خود، شامل واحدهای تجاری تحت کنترل از طریق واحد تجاری سرمایه‌گذاری فرعی را در تلفیق منظور کند، مگر آنکه واحد تجاری اصلی، خود یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد.

کنارگذاری استاندارد حسابداری ۱۸ (1384)

۳۶. این استاندارد، همزمان با استاندارد حسابداری ۱۸ صورتهای مالی جداگانه (تجدیدنظرشده ۱۳۹۸) منتشر شده است. این دو استاندارد، همراه با یکدیگر جایگزین استاندارد حسابداری ۱۸ صورتهای مالی تلفیقی و حسابداری سرمایه‌گذاری در واحدهای تجاری فرعی (تجدیدنظرشده ۱۳۸۴) می‌شوند.

تاریخ اجرا

۳۷. الزامات این استاندارد در مورد کلیه صورتهای مالی که دوره مالی آنها از تاریخ ۱/۱/۱۴۰۰ و بعد از آن شروع می‌شود، لازم‌الاجراست.

مطابقت با استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی

۳۸. با اجرای الزامات این استاندارد، مفاد استاندارد بین‌المللی گزارشگری مالی ۱۰ صورتهای مالی تلفیقی (ویرایش ۲۰۱۸) نیز رعایت می‌شود.

پیوست الف

اصطلاحات تعریف‌شده

این پیوست، بخش جدانشدنی این استاندارد حسابداری است.

صورت‌های مالی تلفیقی صورتهای مالی گروه است که در آن داراییها، بدهیها، حقوق مالکانه، درآمدها، هزینه‌ها و جریانهای نقدی واحد تجاری اصلی و واحدهای تجاری فرعی آن به‌گونه‌ای ارائه می‌شود که گویی متعلق به شخصیت اقتصادی واحدی است.

کنترل سرمایه‌پذیر سرمایه‌گذار زمانی بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد که در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار گرفته باشد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار باشد و از طریق تسلط بر سرمایه‌پذیر، توانایی اثرگذاری بر آن بازده را داشته باشد.

تصمیم‌گیرنده واحد تجاری دارای حق تصمیم‌گیری که یا اصیل است یا نماینده سایر گروهها.

گروه واحد تجاری اصلی و واحدهای تجاری فرعی آن.

واحد تجاری سرمایه‌گذاری واحد تجاری که:

الف. به منظور ارائه خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری به یک یا چند سرمایه‌گذار، وجوهی را از آنها دریافت می‌کند؛

ب. در برابر سرمایه‌گذار (سرمایه‌گذاران) متعهد می‌شود که هدف فعالیت‌های تجاری آن، سرمایه‌گذاری وجوه مزبور تنها برای کسب بازده از محل افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، درآمد سرمایه‌گذاری یا هر دو باشد؛ و

پ. اساساً عملکرد تمام سرمایه‌گذارهای خود را بر مبنای ارزش منصفانه، اندازه‌گیری و ارزیابی می‌کند.

منافع فاقد حق کنترل حقوق مالکانه در واحد تجاری فرعی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم، قابل انتساب به واحد تجاری اصلی نیست.

واحد تجاری اصلی واحد تجاری که یک یا چند واحد تجاری را کنترل می‌کند.

تسلط حق بالفعلی که توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را می‌دهد.

حق حمایتی حقی که برای حمایت از منافع شخص دارنده آن حق، بدون ایجاد تسلط شخص یادشده بر واحد تجاری که این حق مرتبط با آن است، برقرار می‌شود.

فعالیت‌های مربوط در این استاندارد، فعالیت‌های مربوط، فعالیت‌های سرمایه‌پذیر است که اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر دارد.

حق برکناری حق عزل تصمیم‌گیرنده از اختیار تصمیم‌گیری خود.

واحد تجاری فرعی واحد تجاری که توسط واحد تجاری دیگر کنترل می‌شود.

اصطلاحات زیر در استاندارد حسابداری ۴۰ (مصوب ۱۳۹۸)، استاندارد حسابداری ۴۱ (مصوب ۱۳۹۸)، استاندارد حسابداری ۲۰ (تجدیدنظرشده ۱۳۹۸) یا استاندارد حسابداری ۱۲ افشای اطلاعات اشخاص وابسته تعریف شده است و در این استاندارد با معانی مشخص شده در استانداردهای مزبور، بکار گرفته می‌شود:

واحد تجاری وابسته

منافع در واحد تجاری دیگر

مشارکت خاص

مدیران اصلی

شخص وابسته

پیوست ب

رهنمود بکارگیری

این پیوست، بخش جدانشدنی این استاندارد حسابداری است. در این پیوست کاربرد بندهای ۱ تا ۳۵ تشریح می‌شود و همانند سایر بخشهای این استاندارد، لازم‌الاجرا است.

۱. در مثالهای این پیوست، وضعیتهای فرضی توصیف می‌شود. اگرچه برخی جنبه‌های مثالهای ذکر شده ممکن است در الگوهای واقعی وجود داشته باشد، اما در زمان بکارگیری استاندارد حسابداری ۳۹ (مصوب ۱۳۹۸)، ارزیابی تمام واقعیتها و شرایط یک الگوی واقعی خاص، ضرورت دارد.

ارزیابی کنترل

۲. برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، سرمایه‌گذار باید ارزیابی کند که آیا از تمام موارد زیر برخوردار است یا خیر:

الف. تسلط بر سرمایه‌پذیر؛

ب. آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده؛ و

پ. توانایی استفاده از تسلط بر سرمایه‌پذیر برای تحت تأثیر قرار دادن میزان بازده سرمایه‌گذار.

۳. برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، توجه به عوامل زیر می‌تواند کمک‌کننده باشد:

الف. هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر (به بندهای ۵ تا ۸ مراجعه شود)؛

ب. فعالیتهای مربوط و نحوه تصمیم‌گیری در خصوص آنها (به بندهای ۱۱ تا ۱۳ مراجعه شود)؛

پ. اینکه حقوق سرمایه‌گذار به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را می‌دهد یا خیر (به بندهای ۱۴ تا ۵۴ مراجعه شود)؛

ت. اینکه سرمایه‌گذار در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار است یا خیر (به بندهای ۵۵ تا ۵۷ مراجعه شود)؛ و

ث. اینکه سرمایه‌گذار توانایی استفاده از تسلط بر سرمایه‌پذیر را برای تحت تأثیر قرار دادن میزان بازده خود دارد یا خیر (به بندهای ۵۸ تا ۷۲ مراجعه شود).

۴. سرمایه‌گذار، هنگام ارزیابی کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید ماهیت رابطه خود با اشخاص دیگر را مدنظر قرار دهد (به بندهای ۷۳ تا ۷۵ مراجعه شود).

هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر

ب ۵. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر را به منظور تشخیص فعالیت‌های مربوط، نحوه تصمیم‌گیری در خصوص فعالیت‌های مربوط، شخصی که توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را دارد و شخص دریافت‌کننده بازده حاصل از این فعالیت‌ها، مورد بررسی قرار دهد.

ب ۶. هنگام بررسی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر، ممکن است مشخص شود که سرمایه‌پذیر از طریق ابزارهای مالکانه، مانند سهام عادی سرمایه‌پذیر که به دارنده حق رأی متناسب با سهام می‌دهد کنترل می‌شود. در این مورد، در نبود هرگونه توافق دیگری که تصمیم‌گیری را تغییر می‌دهد، در ارزیابی کنترل تأکید بر شخصی است که توانایی اعمال حق رأی به میزان کافی برای تعیین سیاست‌های عملیاتی و مالی سرمایه‌پذیر را دارد (به بندهای ب ۳۴ تا ب ۵۰ مراجعه شود). در ساده‌ترین حالت، سرمایه‌گذاری که اکثریت حق رأی را در اختیار دارد، در نبود سایر عوامل، بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد.

ب ۷. در موارد پیچیده‌تر، برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، بررسی برخی یا تمام عوامل دیگر مندرج در بند ب ۳، ممکن است ضرورت یابد.

ب ۸. سازماندهی سرمایه‌پذیر ممکن است به‌گونه‌ای باشد که حق رأی، عامل تعیین‌کننده در تشخیص کنترل‌کننده سرمایه‌پذیر نباشد؛ مانند زمانی که حق رأی صرفاً با وظایف اداری مرتبط است و فعالیت‌های مربوط از طریق توافقات قراردادی هدایت می‌شود. در این موارد، بررسی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار، باید شامل بررسی ریسک‌هایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر در معرض آنها قرار بگیرد، ریسک‌هایی که مقرر شده است سرمایه‌پذیر به دیگر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر انتقال دهد و اینکه سرمایه‌گذار در معرض تمام یا برخی از این ریسک‌ها قرار می‌گیرد یا خیر نیز باشد. بررسی ریسک‌ها نه تنها شامل جنبه‌های نامطلوب، بلکه شامل جنبه‌های بالقوه مطلوب نیز می‌شود.

تسلط

ب ۹. سرمایه‌گذار برای داشتن تسلط بر سرمایه‌پذیر، باید دارای حق بالفعلی باشد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را بدهد. برای ارزیابی تسلط، فقط حق ماهوی و حق غیرحمایتی باید مورد توجه قرار گیرد (به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۸ مراجعه شود).

ب ۱۰. تعیین اینکه سرمایه‌گذار تسلط دارد یا خیر، به فعالیت‌های مربوط، نحوه تصمیم‌گیری درباره فعالیت‌های مربوط و حقوق سرمایه‌گذار و دیگر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر، بستگی دارد.

فعالیت‌های مربوط و هدایت فعالیت‌های مربوط

ب ۱۱. در بسیاری از واحدهای سرمایه‌پذیر، دامنه‌ای از فعالیت‌های عملیاتی و تأمین مالی، اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده آنها دارد. نمونه فعالیت‌هایی که با توجه به شرایط، می‌توان آنها را به عنوان فعالیت‌های مربوط در نظر گرفت شامل موارد زیر می‌باشد، اما محدود به این موارد نیست:

الف. فروش و خرید کالا یا خدمات؛

ب. مدیریت دارایی‌های مالی در طول عمر آنها (از جمله در زمان نکول آنها)؛

پ. انتخاب، تحصیل یا واگذاری داراییها؛

ت. تحقیق و توسعه محصولات یا فرایندهای جدید؛ و

ث. تعیین ساختار تأمین منابع مالی یا نحوه دستیابی به منابع مالی.

ب ۱۲. نمونه‌هایی از تصمیمات درباره فعالیت‌های مربوط، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نیست:

الف. اتخاذ تصمیمات عملیاتی و سرمایه‌ای سرمایه‌پذیر، از جمله بودجه‌ها؛ و

ب. انتصاب و جبران خدمات مدیران اصلی یا ارائه‌دهندگان خدمات و خاتمه دادن به اشتغال یا خدمات آنها.

ب ۱۳. در برخی موارد، فعالیتهای قبل و بعد از ایجاد مجموعه خاصی از شرایط یا وقوع رویدادی خاص، ممکن است فعالیتهای مربوط باشند. زمانی که دو یا چند سرمایه‌گذار از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار باشند و این فعالیتهای مختلف واقع شوند، سرمایه‌گذاران باید تعیین کنند که کدام سرمایه‌گذار، مطابق با رویه حق تصمیم‌گیری همزمان، از توانایی هدایت فعالیتهای دارای بیشترین اثر بر آن بازده برخوردار است (به بند ۱۵ مراجعه شود). اگر واقعیتهای یا شرایط مربوط تغییر کند، سرمایه‌گذاران باید با گذشت زمان، مجدداً این ارزیابی را بررسی کنند.

مثالهای کاربردی

مثال ۱

دو سرمایه‌گذار، به منظور طراحی و عرضه یک محصول پزشکی، یک واحد سرمایه‌پذیر تأسیس می‌کنند. یکی از سرمایه‌گذاران، مسئولیت طراحی و کسب مجوز قانونی محصول پزشکی را به عهده دارد- این مسئولیت به منزله توانایی یک‌جانبه برای اتخاذ تمام تصمیمات مربوط به طراحی محصول و کسب مجوز قانونی است. پس از آنکه محصول پزشکی به تصویب مرجع قانونی رسید، سرمایه‌گذار دیگر آن را تولید و به بازار عرضه خواهد کرد- این سرمایه‌گذار، توانایی یک‌جانبه برای اتخاذ تمام تصمیمات مربوط به تولید و بازاریابی محصول را دارد. اگر تمام فعالیتهای- شامل فعالیتهای طراحی و کسب مجوز قانونی و نیز فعالیتهای تولید و بازاریابی محصول پزشکی- فعالیتهای مربوط باشند، ضروری است که هر سرمایه‌گذار تعیین کند آیا توانایی هدایت فعالیتهای دارای بیشترین اثر بر بازده سرمایه‌پذیر را دارد یا خیر. به این ترتیب، هر سرمایه‌گذار باید بررسی کند که کدام یک از فعالیتهای طراحی و کسب مجوز قانونی یا فعالیتهای تولید و بازاریابی محصول پزشکی، فعالیتی است که بیشترین اثر را بر بازده سرمایه‌پذیر دارد و اینکه آن سرمایه‌گذار، توانایی هدایت فعالیت مزبور را دارد یا خیر. برای تعیین اینکه کدام سرمایه‌گذار دارای تسلط است، سرمایه‌گذاران موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهند:

الف. هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر؛

ب. عواملی که حاشیه سود، درآمد و ارزش سرمایه‌پذیر و نیز ارزش محصول پزشکی را تعیین می‌کنند؛

پ. تأثیر اختیار تصمیم‌گیری هر سرمایه‌گذار در ارتباط با عوامل مندرج در قسمت (ب) بر بازده سرمایه‌پذیر؛ و

ت. آسیب‌پذیری سرمایه‌گذاران از نوسان بازده.

در این مثال خاص، سرمایه‌گذاران موارد زیر را نیز مورد توجه قرار می‌دهند:

ث. عدم اطمینان در خصوص کسب مجوز قانونی و اقدام لازم برای آن (با توجه به سوابق مربوط به موفقیت سرمایه‌گذار در طراحی و کسب مجوز قانونی محصول پزشکی)؛ و

ج. پس از موفقیت در مرحله طراحی، کدام سرمایه‌گذار محصول پزشکی را کنترل می‌کند.

مثال ۲

یک واحد سرمایه‌گذاری (سرمایه‌پذیر)، ایجاد و از طریق ابزار بدهی نگهداری شده توسط یکی از سرمایه‌گذاران (سرمایه‌گذار در ابزار بدهی) و ابزارهای مالکانه نگهداری شده توسط تعدادی سرمایه‌گذار دیگر، تأمین مالی شده است. بخش حقوق مالکانه برای جذب نخستین زیانها و دریافت هرگونه بازده باقیمانده از سرمایه‌پذیر، سازماندهی شده است. یکی از سرمایه‌گذاران که ۳۰ درصد حقوق مالکانه را در اختیار دارد، مدیر داراییها نیز می‌باشد. سرمایه‌پذیر، منابع خود را برای خرید پرتفوی از داراییهای مالی مورد استفاده قرار می‌دهد و در معرض ریسک اعتباری ناشی از

نکول احتمالی پرداختهای اصل و سود داراییها قرار می‌گیرد. به دلیل ماهیت این داراییها و نیز به این دلیل که بخش حقوق مالکانه برای جذب نخستین زینهای سرمایه‌پذیر سازماندهی شده است، این معامله برای سرمایه‌گذاری که در ابزار بدهی سرمایه‌گذاری کرده است، به عنوان سرمایه‌گذاری با حداقل میزان ریسک اعتباری مربوط به نکول احتمالی داراییهای پرتفوی محسوب می‌شود. بازده سرمایه‌پذیر، بطور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر مدیریت پرتفوی داراییهای سرمایه‌پذیر قرار دارد که شامل تصمیمات مربوط به انتخاب، تحصیل و واگذاری داراییها در چارچوب رهنمودهای پرتفوی و مدیریت نکول داراییهای پرتفوی می‌باشد.

تمام این فعالیتها تا زمانی که نکول، به نسبت مشخصی از ارزش پرتفوی برسد (یعنی زمانی که ارزش پرتفوی به گونه‌ای شود که بخش حقوق مالکانه سرمایه‌پذیر به اتمام برسد)، توسط مدیر دارایی، مدیریت می‌شود. پس از آن، شخص ثالث امینی داراییها را طبق دستورالعملهای سرمایه‌گذار در ابزار بدهی، مدیریت می‌کند. مدیریت پرتفوی داراییهای سرمایه‌پذیر، فعالیت مربوط سرمایه‌پذیر محسوب می‌شود. تا زمانی که داراییهای نکول شده به نسبت مشخصی از ارزش پرتفوی نرسیده باشد، مدیر دارایی توانایی هدایت فعالیتها را دارد و زمانی که ارزش داراییهای نکول شده از نسبت تعیین شده بیشتر شود، سرمایه‌گذار در ابزار بدهی توانایی هدایت فعالیتها را خواهد داشت. مدیر دارایی و سرمایه‌گذار در بدهی، هر یک باید تعیین کنند که آیا می‌توانند فعالیتها را در ابزار بدهی هدایت فعالیتها را خواهد داشت. مدیر دارایی و این منظور، هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر و نیز آسیب‌پذیری هر یک از اشخاص از نوسان بازده مورد توجه قرار می‌گیرد.

حقی که موجب تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شود

ب۱۴. تسلط از حق نشأت می‌گیرد. سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر باید دارای حق بالفعلی باشد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتها را بدهد. حقی که موجب تسلط سرمایه‌گذار می‌شود، ممکن است در مورد سرمایه‌پذیرهای مختلف، متفاوت باشد.

ب۱۵. نمونه حقوقی که به تنهایی یا به صورت ترکیبی، می‌توانند موجب تسلط سرمایه‌گذار شوند، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:

الف. حق در قالب حق رأی (یا حق رأی بالقوه) در سرمایه‌پذیر (به بندهای ب۳۴ تا ب۵۰ مراجعه شود)؛

ب. حق انتصاب، جابه‌جایی یا برکناری مدیران اصلی سرمایه‌پذیر که توانایی هدایت فعالیتها را دارند؛

پ. حق تعیین یا برکناری واحد تجاری دیگری که فعالیتها را مربوط را هدایت می‌کند؛

ت. حق هدایت سرمایه‌پذیر برای ورود به معاملات یا حق وتوی تغییر در معاملات، به نفع سرمایه‌گذار؛ و

ث. سایر حقوق (مانند حق تصمیم‌گیری مندرج در قرارداد مدیریتی) که به دارنده آن، توانایی هدایت فعالیتها را می‌دهد.

ب۱۶. معمولاً زمانی که دامنه فعالیتها عملیاتی و تأمین مالی سرمایه‌پذیر، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر داشته باشد و زمانی که تصمیم‌گیرهای ماهوی در ارتباط با این فعالیتها بطور مستمر ضرورت می‌یابد، حق رأی یا حقوق مشابه، به تنهایی یا در ترکیب با سایر توافقات، موجب تسلط سرمایه‌گذار می‌شود.

ب۱۷. زمانی که حق رأی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر نداشته باشد، مانند زمانی که حق رأی صرفاً با وظایف اداری مرتبط است و توافقات قراردادی تعیین‌کننده نحوه هدایت فعالیتها مربوط می‌باشد، سرمایه‌گذار باید این توافقات قراردادی را ارزیابی کند تا مشخص شود که آیا از حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر برخوردار است یا خیر. سرمایه‌گذار برای تعیین اینکه از حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر برخوردار است یا خیر، باید هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر (به بندهای ب۵ تا ب۸ مراجعه شود) و الزامات بندهای ب۵۱ تا ب۵۴ را همراه با بندهای ب۱۸ تا ب۲۰ مورد توجه قرار دهد.

ب ۱۸. در برخی شرایط، ممکن است تعیین اینکه حق سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است، دشوار باشد. در این موارد، سرمایه‌گذار باید برای ارزیابی تسلط، شواهدی را مورد ملاحظه قرار دهد که نشان می‌دهد آیا توانایی عملی برای هدایت یک‌جانبه فعالیت‌های مربوط را دارد یا خیر. هرگاه ملاحظات زیر همراه با حقوق و نشانه‌های مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰ مورد بررسی قرار گیرد، ممکن است شواهدی فراهم شود که نشان می‌دهد حق سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است، اما این ملاحظات، محدود به موارد زیر نیست:

الف. سرمایه‌گذار، بدون داشتن حق قراردادی، می‌تواند مدیران اصلی سرمایه‌پذیر را که توانایی هدایت فعالیت‌های مربوط را دارند، منصوب یا تأیید کند.

ب. سرمایه‌گذار، بدون داشتن حق قراردادی، می‌تواند سرمایه‌پذیر را برای ورود به معاملات بااهمیت یا وتوی هرگونه تغییر در این معاملات، به نفع سرمایه‌گذار هدایت کند.

پ. سرمایه‌گذار می‌تواند بر فرایند نامزدی جهت انتخاب اعضای ارکان اداره‌کننده یا به دست آوردن نمایندگی از سایر دارندگان حق رأی، غلبه داشته باشد.

ت. مدیران اصلی سرمایه‌پذیر، از اشخاص وابسته سرمایه‌گذار هستند (برای مثال، مدیرعامل سرمایه‌پذیر و رئیس هیئت‌مدیره سرمایه‌گذار، یک شخص باشد).

ث. اکثریت اعضای ارکان اداره‌کننده سرمایه‌پذیر، از اشخاص وابسته سرمایه‌گذار باشند.

ب ۱۹. برخی مواقع، نشانه‌هایی از ارتباط خاص سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر وجود دارد که حاکی از آن است که سرمایه‌گذار، حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر دارد. وجود هر یک از نشانه‌ها یا ترکیب خاصی از نشانه‌ها، لزوماً به این معنا نیست که معیار تسلط، احراز شده است. با وجود این، داشتن حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر، ممکن است نشان‌دهنده آن باشد که سرمایه‌گذار دارای حقوق مرتبط دیگری است که برای تسلط کافی است یا ممکن است شواهدی از وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر فراهم کند. برای مثال، در موارد زیر شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سرمایه‌گذار، از حقی فراتر از حق منفعل در سرمایه‌پذیر برخوردار است و در ترکیب با سایر حقوق، می‌تواند نشان‌دهنده تسلط باشد:

الف. مدیران اصلی سرمایه‌پذیر که توانایی هدایت فعالیت‌های مربوط را دارند، جزء کارکنان فعلی یا قبلی سرمایه‌گذار می‌باشند.

ب. عملیات سرمایه‌پذیر به سرمایه‌گذار وابسته است. مانند شرایط زیر:

1. سرمایه‌پذیر برای تأمین مالی بخش قابل ملاحظه‌ای از عملیات خود، به سرمایه‌گذار وابسته است.

2. سرمایه‌گذار بخش قابل ملاحظه‌ای از تعهدات سرمایه‌پذیر را تضمین می‌کند.

3. سرمایه‌پذیر برای تأمین خدمات، فناوری، مواد اولیه یا ملزومات ضروری، به سرمایه‌گذار وابسته است.

4. سرمایه‌گذار دارایی‌هایی مانند مجوزها یا علائم تجاری که برای عملیات سرمایه‌پذیر ضروری است را تحت کنترل دارد.

5. سرمایه‌پذیر برای تأمین مدیران اصلی به سرمایه‌گذار وابسته است؛ مانند زمانی که کارکنان سرمایه‌گذار از دانش تخصصی در عملیات سرمایه‌پذیر برخوردار هستند.

پ. بخش قابل ملاحظه‌ای از فعالیت‌های سرمایه‌پذیر، با مشارکت سرمایه‌گذار یا از طرف سرمایه‌گذار انجام می‌شود.

ت. آسیب‌پذیری سرمایه‌گذار از بازده ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده، به مراتب بیشتر از حق رأی یا سایر حقوق مشابه سرمایه‌گذار است. برای مثال، تحت شرایطی ممکن است سرمایه‌گذار حق دریافت بیش از نیمی از بازده سرمایه‌پذیر را داشته باشد یا در معرض این بازده قرار گیرد، اما حق رأی او در سرمایه‌پذیر، کمتر از نصف باشد.

ب ۲۰. هرچه سرمایه‌گذار بیشتر در معرض نوسان بازده ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار گیرد یا از حق بیشتری نسبت به آن بازده برخوردار باشد، برای به دست آوردن حق کافی به منظور داشتن تسلط، از انگیزه بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابراین، آسیب‌پذیری زیاد از نوسان بازده می‌تواند نشانه‌ای از تسلط سرمایه‌گذار باشد. با وجود این، میزان آسیب‌پذیری سرمایه‌گذار از نوسان بازده، به خودی خود، نشانه تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر نیست.

ب ۲۱. هرگاه عوامل معین در بند ۱۸ و نشانه‌های مندرج در بندهای ۱۹ و ۲۰، همراه با حقوق سرمایه‌گذار مورد بررسی قرار گیرد، وزن بیشتر باید به نشانه‌های تسلط، مندرج در بند ۱۸، اختصاص یابد.

حق ماهوی

ب ۲۲. سرمایه‌گذار، در ارزیابی اینکه تسلط دارد یا خیر، تنها حق ماهوی مرتبط با سرمایه‌پذیر (که در اختیار سرمایه‌گذار یا اشخاص دیگر است) را در نظر می‌گیرد. برای آنکه حق، ماهوی باشد، دارنده آن باید در عمل، توانایی اعمال آن حق را داشته باشد.

ب ۲۳. تعیین ماهوی بودن حق، مستلزم قضاوتی است که تمام واقعیتها و شرایط را در نظر گرفته باشد. عوامل قابل بررسی برای تعیین ماهوی بودن حق، شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:

الف. آیا موانعی (اقتصادی یا غیراقتصادی) که دارنده (یا دارندگان) را از اعمال حق باز می‌دارد، وجود دارد یا خیر. نمونه‌هایی از چنین موانعی شامل موارد زیر است، اما به این موارد محدود نمی‌شود:

1. جریمه‌ها و مشوقهای مالی که دارنده را از اعمال حق خود منع (یا منصرف) می‌کند.
2. قیمت اعمال یا تبدیل که با ایجاد موانع مالی، دارنده را از اعمال حق خود منع (یا منصرف) می‌کند.
3. شرایطی که اعمال حق را غیرمحتمل می‌کند. برای مثال، شرایطی که محدودیت زمانی شدیدی برای اعمال حق ایجاد می‌کند.
4. نبود ساز و کار صریح و معقول در اساسنامه سرمایه‌پذیر یا قوانین یا مقرراتی که به دارنده امکان دهد حق خود را اعمال کند.
5. ناتوانی دارنده حق برای کسب اطلاعات ضروری به منظور اعمال حق خود.

6. موانع یا انگیزه‌های عملیاتی که دارنده را از اعمال حق خود منع (یا منصرف) می‌کند (برای مثال، نبود مدیران دیگری که تمایل یا توانمندی در ارائه خدمات تخصصی داشته باشند یا خدمات را ارائه کنند و سایر مسئولیتهای در اختیار مدیر فعلی را تقبل نمایند).

7. الزامات قانونی یا مقرراتی که مانع اعمال حق توسط دارنده آن می‌شود (برای مثال، زمانی که سرمایه‌گذار خارجی از اعمال حق خود منع شده باشد).

ب. هنگامی که اعمال حق، مستلزم موافقت بیش از یک شخص، یا هنگامی که حق در اختیار بیش از یک شخص باشد، آیا سازوکاری وجود دارد که برای آن اشخاص، در صورت تمایل آنها، توانایی عملی برای استفاده از حق آنها به صورت جمعی را فراهم آورد یا خیر. فقدان چنین سازوکاری دلالت بر این دارد که ممکن است حق، ماهوی نباشد. هر چه تعداد اشخاصی که باید با اعمال حق موافقت کنند بیشتر باشد، احتمال ماهوی بودن این حق کاهش می‌یابد. با وجود این، یک هیئت مدیره که اعضای آن مستقل از تصمیم‌گیرندگان هستند، می‌تواند به عنوان سازوکاری از

طرف سرمایه‌گذاران متعدد برای اقدام جمعی در اعمال حق آنها باشد. بنابراین، احتمال ماهوی بودن حق برکناری قابل اعمال توسط هیئت مدیره مستقل در مقایسه با حق مشابهی که به صورت انفرادی توسط تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران قابل اعمال است، بیشتر است.

پ. آیا شخص یا اشخاص دارنده حق، از اعمال آن حق منتفع می‌شوند یا خیر. برای مثال، دارنده حق رأی بالقوه در سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۴۷ تا ب ۵۰ مراجعه شود) باید قیمت اعمال یا تبدیل ابزار مالی را مورد توجه قرار دهد. زمانی که ابزار مالی دارای ارزش اعمال باشد یا سرمایه‌گذار به دلایل دیگر (برای مثال، تحقق هم‌افزایی بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر) از اعمال یا تبدیل ابزار مالی منتفع شود، احتمال اینکه شرایط حق رأی، ماهوی باشد، بیشتر است.

ب ۲۴. همچنین، برای اینکه حق، ماهوی باشد، باید هنگام تصمیم‌گیری درباره هدایت فعالیت‌های مربوط، قابل اعمال باشد. بطور معمول، برای اینکه حق، ماهوی باشد، باید در زمان حاضر قابل اعمال باشد. با وجود این، حتی اگر حق در زمان حاضر قابل اعمال نباشد، گاهی می‌توان آن را ماهوی تلقی کرد.

مثالهای کاربردی

مثال ۳

سرمایه‌پذیر، تصمیمات مرتبط با هدایت فعالیت‌های مربوط را در مجمع عمومی سالانه صاحبان سهام اتخاذ می‌کند. تاریخ برگزاری مجمع عمومی عادی بعدی ۸ ماه دیگر است. با وجود این، سهامدارانی که به صورت انفرادی یا جمعی، حداقل ۲۰ درصد حق رأی را در اختیار داشته باشند، می‌توانند درخواست کنند برای تغییر سیاست‌های فعلی مرتبط با فعالیت‌های مربوط، مجمع عمومی برگزار شود؛ اما به دلیل الزام به اطلاع‌رسانی به سهامداران دیگر، این مجمع حداقل تا ۳۰ روز قابل برگزاری نیست. سیاست‌های مرتبط با فعالیت‌های مربوط، تنها در جلسات مجمع عمومی قابل تغییر است. تصمیمات این مجمع شامل تصویب فروش بااهمیت داراییها و همچنین انجام سرمایه‌گذاریهای بااهمیت یا واگذاری آنها است. اطلاعات بالا، در مثالهای ۳الف تا ۳ت زیر استفاده می‌شود. هر مثال، جداگانه بررسی می‌گردد.

مثال ۳الف

سرمایه‌گذار، اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد. در این حالت، حق رأی سرمایه‌گذار ماهوی محسوب می‌شود، زیرا سرمایه‌گذار در صورت لزوم، می‌تواند درباره هدایت فعالیت‌های مربوط تصمیم‌گیری کند. اینکه ۳۰ روز طول می‌کشد تا سرمایه‌گذار بتواند حق رأی خود را اعمال کند، مانع توانایی فعلی سرمایه‌گذار برای هدایت فعالیت‌های مربوط از زمان تحصیل سهام نمی‌شود.

مثال ۳ب

یک سرمایه‌گذار، یک طرف پیمان آتی برای تحصیل اکثریت سهام سرمایه‌پذیر است. تاریخ تسویه پیمان آتی ۲۵ روز دیگر است. سهامداران بالفعل قادر به تغییر سیاست‌های فعلی در ارتباط با فعالیت‌های مربوط نیستند، زیرا مجمع عمومی را حداقل ۳۰ روز بعد می‌توان برگزار کرد که در آن زمان، پیمان آتی تسویه شده است. بنابراین، سرمایه‌گذار دارای حقی است که در واقع، معادل حق سهامدار اکثریت در مثال ۳الف است (یعنی سرمایه‌گذار دارنده پیمان آتی، در صورت لزوم می‌تواند درباره هدایت فعالیت‌های مربوط تصمیم‌گیری کند). پیمان آتی سرمایه‌گذار، حق ماهوی است که حتی قبل از تسویه پیمان آتی، به سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را می‌دهد.

مثال ۳پ

یک سرمایه‌گذار، اختیار ماهوی برای خرید اکثریت سهام واحد سرمایه‌پذیر دارد که پس از ۲۵ روز قابل اعمال و عمیقاً دارای ارزش اعمال است. نتیجه‌گیری در این مثال، همانند مثال ۳ب خواهد بود.

مثال ۳

یک سرمایه‌گذار، یک طرف پیمان آتی برای تحصیل اکثریت سهام سرمایه‌پذیر است، بدون اینکه هرگونه حق دیگری نسبت به سرمایه‌پذیر داشته باشد. تاریخ تسویه پیمان آتی، شش ماه دیگر است. برخلاف مثال قبل، این سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط را ندارد. سهامداران بالفعل، از توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های مربوط برخوردار هستند؛ زیرا آنها می‌توانند سیاست‌های فعلی مرتبط با فعالیت‌های مربوط را قبل از تسویه پیمان آتی، تغییر دهند.

ب ۲۵. حق ماهوی قابل اعمال توسط دیگر اشخاص، ممکن است یک سرمایه‌گذار را از کنترل سرمایه‌پذیری که این حق به آن مربوط می‌شود، بازدارد. چنین حق ماهوی، مستلزم این نیست که دارندگان آن، توانایی تصمیم‌گیری داشته باشند. مادامی که این حق صرفاً حمایتی نباشد (به بندهای ب ۲۶ تا ب ۲۸ مراجعه شود)، حق ماهوی در اختیار دیگر اشخاص ممکن است مانع کنترل سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار شود، حتی اگر این حق به دارندگان آن، تنها توانایی فعلی برای تصویب یا توقف تصمیم‌های مرتبط با فعالیت‌های مربوط را بدهد.

حق حمایتی

ب ۲۶. در ارزیابی اینکه حق سرمایه‌گذار موجب تسلط او بر سرمایه‌پذیر می‌شود یا خیر، سرمایه‌گذار باید بررسی کند که آیا حق او و حق دیگران، حق حمایتی است یا خیر. حق حمایتی به تغییرات اساسی در فعالیت‌های سرمایه‌پذیر مربوط می‌شود یا در شرایط استثنایی اعمال می‌گردد. با وجود این، تمام حقوقی که در شرایط استثنایی اعمال می‌شوند یا مشروط به وقوع رویدادهای خاصی هستند، لزوماً حق حمایتی محسوب نمی‌شوند (به بندهای ب ۱۳ و ب ۵۳ مراجعه شود).

ب ۲۷. از آنجا که حق حمایتی برای حمایت از منافع دارندگان آن بدون ایجاد تسلط بر سرمایه‌پذیری که حق مزبور به او مربوط است، سازماندهی شده است، یک سرمایه‌گذار که تنها حق حمایتی را در اختیار دارد، نمی‌تواند بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد یا مانع تسلط شخص دیگر بر سرمایه‌پذیر شود (به بند ۱۶ مراجعه شود).

ب ۲۸. مثالهایی از حق حمایتی شامل موارد زیر است، اما محدود به این موارد نمی‌شود:

الف. حق وام‌دهنده برای محدود کردن وام‌گیرنده از انجام اقداماتی که می‌تواند بطور قابل ملاحظه‌ای ریسک اعتباری وام‌گیرنده را به ضرر وام‌دهنده تغییر دهد.

ب. حق شخص دارنده منافع فاقد حق کنترل در سرمایه‌پذیر برای تصویب مخارج سرمایه‌ای بیشتر از مبالغ ضروری در روال عادی فعالیت‌های تجاری یا تصویب انتشار ابزارهای مالکانه یا بدهی.

پ. حق وام‌دهنده برای توقیف دارایی‌های وام‌گیرنده، در صورتی که وام‌گیرنده در ایفای شرایط بازپرداخت وام قصور کند.

فرانشیزها

ب ۲۹. موافقت‌نامه فرانشیزی که در آن سرمایه‌پذیر، امتیازگیرنده است، اغلب به امتیازدهنده حقی برای حمایت از نام تجاری مربوط به فرانشیز، اعطا می‌کند. معمولاً موافقت‌نامه‌های فرانشیز، برخی حقوق تصمیم‌گیری در ارتباط با عملیات امتیازگیرنده را به امتیازدهنده اعطا می‌کنند.

ب ۳۰. بطور معمول، حق امتیازدهندگان، توانایی اشخاصی غیر از امتیازدهنده را برای اتخاذ تصمیماتی که تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده امتیازگیرنده دارد، محدود نمی‌کند. حق امتیازدهنده در موافقت‌نامه فرانشیز، لزوماً به امتیازدهنده توانایی فعلی برای هدایت فعالیت‌های دارای تأثیر قابل ملاحظه بر بازده امتیازگیرنده را نمی‌دهد.

ب ۳۱. تمایز بین توانایی فعلی برای اتخاذ تصمیمات دارای تأثیر قابل ملاحظه بر بازده امتیازگیرنده و توانایی اتخاذ تصمیماتی که از نام تجاری فرانسیز حمایت می‌کنند، ضرورت دارد. اگر اشخاص دیگر، دارای حق بالفعل باشند که به آنها توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط امتیازگیرنده را بدهد، امتیازدهنده تسلطی بر امتیازگیرنده ندارد.

ب ۳۲. با انعقاد موافقت‌نامه فرانسیز، امتیازگیرنده تصمیمی یک‌جانبه برای اداره فعالیتهای تجاری خود طبق شرایط موافقت‌نامه فرانسیز، اما به حساب خود، اتخاذ کرده است.

ب ۳۳. کنترل بر تصمیمات بنیادی از قبیل شکل حقوقی امتیازگیرنده و ساختار تأمین مالی آن، می‌تواند توسط اشخاصی غیر از امتیازدهنده تعیین شود و ممکن است تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بازده امتیازگیرنده داشته باشد. هرچه سطح حمایت مالی تأمین‌شده توسط امتیازدهنده پایین‌تر باشد و امتیازدهنده کمتر در معرض نوسان بازده ناشی از ارتباط با امتیازگیرنده قرار گیرد، احتمال اینکه امتیازدهنده تنها دارای حق حمایتی باشد، بیشتر است.

حق رأی

ب ۳۴. سرمایه‌گذار، اغلب از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط از طریق حق رأی یا حقوق مشابه برخوردار است. اگر فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر، با داشتن حق رأی هدایت شود، سرمایه‌گذار الزامات این بخش (بندهای ب ۳۵ تا ب ۵۰) را مورد توجه قرار می‌دهد.

تسلط با داشتن اکثریت حق رأی

ب ۳۵. اگر سرمایه‌گذار بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد، در شرایط زیر دارای تسلط است، مگر آنکه مشمول بند ب ۳۶ یا بند ب ۳۷ شود:

الف. فعالیتهای مربوط، از طریق رأی دارنده اکثریت حق رأی هدایت شود، یا

ب. بیشتر اعضای ارکان اداره‌کننده که فعالیتهای مربوط را هدایت می‌کنند، از طریق رأی دارنده اکثریت حق رأی منصوب شوند.

اکثریت حق رأی بدون داشتن تسلط

ب ۳۶. برای اینکه یک سرمایه‌گذار با بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر، بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد، حق رأی سرمایه‌گذار باید طبق بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵، ماهوی باشد و باید برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط ایجاد کند که اغلب از طریق تعیین سیاستهای عملیاتی و مالی انجام می‌شود. اگر واحد تجاری دیگری حق بالفعل برای هدایت فعالیتهای مربوط داشته باشد و آن واحد تجاری، نماینده سرمایه‌گذار نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط ندارد.

ب ۳۷. اگر حق رأی سرمایه‌گذار ماهوی نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط ندارد، حتی اگر سرمایه‌گذار اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد. برای مثال، اگر فعالیتهای مربوط از طریق دولت، دادگاه، اداره‌کننده، مدیر تصفیه یا مقررات‌گذار هدایت شود، سرمایه‌گذار دارنده بیش از نصف حق رأی در سرمایه‌پذیر، نمی‌تواند بر سرمایه‌پذیر تسلط داشته باشد.

تسلط بدون داشتن اکثریت حق رأی

ب ۳۸. سرمایه‌گذار حتی اگر کمتر از اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار داشته باشد، می‌تواند دارای تسلط باشد. برای مثال، سرمایه‌گذار ممکن است از طریق موارد زیر، علیرغم نداشتن اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر، دارای تسلط باشد:

الف. توافق قراردادی بین سرمایه‌گذار و سایر دارندگان حق رأی (به بند ب ۳۹ مراجعه شود)؛

ب. حقوق ناشی از سایر توافقات قراردادی (به بند ب ۴۰ مراجعه شود)؛

پ. حق رأی سرمایه‌گذار (به بندهای ب ۴۱ تا ب ۴۵ مراجعه شود)؛

ت. حق رأی بالقوه (به بندهای ب ۴۷ تا ب ۵۰ مراجعه شود)؛ یا

ث. ترکیبی از قسمتهای (الف) تا (ت).

توافق قراردادی با سایر دارندگان حق رأی

ب ۳۹. توافق قراردادی بین سرمایه‌گذار و سایر دارندگان حق رأی می‌تواند برای سرمایه‌گذار، حق اعمال حق رأی کافی را برای داشتن تسلط فراهم کند، حتی اگر سرمایه‌گذار بدون آن توافق قراردادی، از حق رأی کافی برای داشتن تسلط برخوردار نباشد. با وجود این، توافق قراردادی اطمینان می‌دهد که سرمایه‌گذار قادر است سایر دارندگان حق رأی را به اندازه کافی هدایت کند تا به‌گونه‌ای رأی دهند که او بتواند درباره فعالیتهای مربوط تصمیم‌گیری کند.

حقوق ناشی از سایر توافقات قراردادی

ب ۴۰. سایر حقوق تصمیم‌گیری، در ترکیب با حق رأی، می‌تواند برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را ایجاد کند. برای مثال، حق تعیین‌شده در توافق قراردادی در ترکیب با حق رأی، می‌تواند برای سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فرایندهای تولیدی یا سایر فعالیتهای عملیاتی و تأمین مالی سرمایه‌پذیر که اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر دارد را فراهم کند. با وجود این، در نبود سایر حقوق، وابستگی اقتصادی سرمایه‌پذیر به سرمایه‌گذار (مانند روابط بین تأمین‌کننده کالا با مشتری اصلی) منجر به تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر نمی‌شود.

حق رأی سرمایه‌گذار

ب ۴۱. زمانی که سرمایه‌گذار، علیرغم نداشتن اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر، بطور یک‌جانبه توانایی عملی برای هدایت فعالیتهای مربوط را داشته باشد، از حق رأی کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر برخوردار است.

ب ۴۲. برای ارزیابی اینکه حق رأی سرمایه‌گذار برای داشتن تسلط کافی است یا خیر، سرمایه‌گذار تمام واقعیتهای و شرایط، شامل موارد زیر را در نظر می‌گیرد:

الف. میزان حق رأی سرمایه‌گذار در مقایسه با میزان و پراکندگی حق رأی سایر دارندگان حق رأی، با توجه به اینکه:

1. هرچه سرمایه‌گذار حق رأی بیشتری داشته باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛

2. هرچه سرمایه‌گذار حق رأی بیشتری در مقایسه با سایر دارندگان حق رأی داشته باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛

3. هر چه تعداد اشخاصی که برای شکست دادن سرمایه‌گذار در رأی‌گیری، لازم است با یکدیگر همکاری کنند بیشتر باشد، احتمال برخورداری سرمایه‌گذار از حق بالفعلی که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را بدهد، بیشتر می‌شود؛

ب. حق رأی بالقوه سرمایه‌گذار، سایر دارندگان حق رأی یا اشخاص دیگر (به بندهای ب ۴۷ تا ب ۵۰ مراجعه شود)؛

پ. حقوق ناشی از سایر توافقات قراردادی (به بند ب ۴۰ مراجعه شود)؛ و

ت. هرگونه واقعیت یا شرایط دیگری که نشان دهد سرمایه‌گذار، توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را در زمان اتخاذ تصمیمات دارد یا ندارد، شامل الگوهای رأی‌گیری در مجامع عمومی صاحبان سهام در گذشته.

ب ۴۳. هنگامی که هدایت فعالیتهای مربوط، از طریق رأی اکثریت تعیین می‌شود و سرمایه‌گذار بطور قابل ملاحظه‌ای حق رأی بیشتری نسبت به سایر دارندگان حق رأی یا گروه سازمان‌یافته‌ای از دارندگان حق رأی دارد و سایر سهامداران بسیار پراکنده هستند، تنها پس از بررسی عوامل مندرج در بند ب ۴۲(الف) تا (پ)، ممکن است تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر مشخص شود.

مثالهای کاربردی

مثال ۴

یک سرمایه‌گذار، ۴۸ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را تحصیل می‌کند. مابقی حق رأی، در اختیار هزاران سهامداری است که هیچ‌کدام از آنها، بیش از ۱ درصد حق رأی را در اختیار ندارند. هیچ‌کدام از سهامداران، توافقی برای رایزنی با دیگران یا اتخاذ تصمیمات جمعی ندارند. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی نسبت حق رأیی که با توجه به اندازه نسبی سایر سهامداران باید تحصیل شود، به این نتیجه می‌رسد که ۴۸ درصد حق رأی برای داشتن کنترل کافی است. در این مورد، بر مبنای میزان مالکیت مطلق سرمایه‌گذار و میزان مالکیت نسبی سایر سهامداران، سرمایه‌گذار نتیجه می‌گیرد که به میزان کافی حق رأی غالب برای احراز معیار تسلط را بدون نیاز به در نظر گرفتن سایر نشانه‌های تسلط در اختیار دارد.

مثال ۵

سرمایه‌گذار الف، ۴۰ درصد و دوازده سرمایه‌گذار دیگر، هر کدام ۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. بر مبنای موافقت‌نامه سهامداران، به سهامدار الف حق انتصاب، برکناری و تعیین حقوق و مزایای مدیرانی که مسئولیت هدایت فعالیتهای مربوط را به عهده دارند، اعطا می‌شود. برای تغییر موافقت‌نامه مزبور، دو سوم اکثریت آرای سهامداران لازم است. در این مورد، سرمایه‌گذار الف به این نتیجه می‌رسد که میزان مالکیت مطلق او و میزان مالکیت نسبی سایر سهامداران، به تنهایی برای تعیین اینکه سرمایه‌گذار الف از حق کافی برای اعمال تسلط برخوردار است یا خیر، کفایت نمی‌کند. با وجود این، سرمایه‌گذار الف تشخیص می‌دهد که حق قراردادی او برای انتصاب، برکناری و تعیین حقوق و مزایای مدیران، برای نتیجه‌گیری درباره وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر کافی است. این موضوع که سرمایه‌گذار الف ممکن است این حق را اعمال نکند یا احتمال اینکه سرمایه‌گذار الف حق خود برای انتخاب، انتصاب یا برکناری مدیریت را اعمال کند، نباید در زمان ارزیابی اینکه سرمایه‌گذار الف از تسلط برخوردار است یا خیر، مورد توجه قرار گیرد.

ب ۴۴. در سایر شرایط، با در نظر گرفتن عوامل مندرج در بند ب ۴۲(الف) تا (پ) ممکن است به روشنی مشخص شود که سرمایه‌گذار دارای تسلط نیست.

مثالهای کاربردی

مثال ۶

سرمایه‌گذار الف، ۴۵ درصد و دو سرمایه‌گذار دیگر هر کدام ۲۶ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. مابقی حق رأی، در اختیار سه سهامدار دیگر است که هر کدام یک درصد حق رأی دارند. توافق دیگری وجود ندارد که بر تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد. در این مورد، میزان حق رأی سرمایه‌گذار الف و میزان آن در مقایسه با سایر سهامداران، برای رسیدن به این نتیجه که سرمایه‌گذار الف تسلط ندارد، کافی است. در این شرایط، تنها همکاری دو سرمایه‌گذار دیگر می‌تواند مانع هدایت فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر توسط سرمایه‌گذار الف شود.

ب ۴۵. با وجود این، عوامل مندرج در بند ب ۴۲ (الف) تا (پ)، ممکن است به تنهایی کفایت نکند. چنانچه سرمایه‌گذار پس از بررسی عوامل مزبور، درباره تسلط خود ابهام داشته باشد، باید واقعیتها و شرایط دیگر را بررسی کند، مانند اینکه سایر سهامداران بر مبنای الگوی رأی‌گیری در مجامع عمومی صاحبان سهام در گذشته، عملاً منفعلاً بوده‌اند یا خیر. این بررسی شامل ارزیابی عوامل مندرج در بند ب ۱۸ و نشانه‌های مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰ است. هرچه حق رأی سرمایه‌گذار کمتر باشد و هرچه همکاری اشخاص کمتری برای شکست دادن سرمایه‌گذار در رأی‌گیری مورد نیاز باشد، برای ارزیابی اینکه حقوق سرمایه‌گذار برای اعمال تسلط کافی است یا خیر، به واقعیتها و شرایط دیگر، بیشتر اتکا می‌شود. زمانی که واقعیتها و شرایط مندرج در بندهای ب ۱۸ تا ب ۲۰ همراه با حقوق سرمایه‌گذار مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، باید به شواهد تسلط مندرج در بند ب ۱۸، در مقایسه با نشانه‌های تسلط مندرج در بندهای ب ۱۹ و ب ۲۰، اهمیت بیشتری داده شود.

مثالهای کاربردی

مثال ۷

یک سرمایه‌گذار، ۴۵ درصد و یازده سهامدار دیگر، هر کدام ۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. هیچ یک از سهامداران توافق قراردادی برای رایزنی با سهامداران دیگر یا اتخاذ تصمیمات جمعی ندارند. در این مورد، میزان حق رأی مطلق سرمایه‌گذار و میزان حق رأی نسبی سهامداران دیگر، به تنهایی در تعیین اینکه سرمایه‌گذار برای تسلط بر سرمایه‌پذیر از حق رأی کافی برخوردار است یا خیر، کفایت نمی‌کند. واقعیتها و شرایط دیگری که ممکن است شواهدی از تسلط یا عدم تسلط سرمایه‌گذار فراهم کند، باید مورد بررسی قرار گیرد.

مثال ۸

یک سرمایه‌گذار، ۳۵ درصد و سه سهامدار دیگر، هر کدام ۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. مابقی حق رأی، در اختیار تعداد زیادی سهامدار است که هیچ کدام به تنهایی بیش از یک درصد از حق رأی را در اختیار ندارند. هیچ یک از سهامداران، توافقی برای رایزنی با سهامداران دیگر و اتخاذ تصمیمات جمعی ندارند. تصمیمات درباره فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر، مستلزم تصویب اکثریت آرای اخذشده در مجمع عمومی صاحبان سهام مربوط است- در مجمع عمومی اخیر، دارندگان ۷۵ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر، در رأی‌گیری شرکت کرده‌اند. در این مورد، مشارکت فعال سایر سهامداران در مجمع عمومی اخیر، حاکی از این است که سرمایه‌گذار، صرف‌نظر از اینکه به دلیل تعداد کافی آرای موافق سهامداران دیگر، فعالیتهای مربوط را هدایت کرده باشد، توانایی عملی برای هدایت یک‌جانبه فعالیتهای مربوط را ندارد.

ب ۴۶. چنانچه با توجه به عوامل مندرج در بند ب ۴۲ (الف) تا (ت)، تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر به روشنی مشخص نباشد، سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد.

حق رأی بالقوه

ب ۴۷. سرمایه‌گذار، هنگام ارزیابی کنترل، حق رأی بالقوه خود و همچنین حق رأی بالقوه اشخاص دیگر را مورد توجه قرار می‌دهد تا مشخص شود که آیا تسلط دارد یا خیر. حق رأی بالقوه، حق به دست آوردن حق رأی در سرمایه‌پذیر، مانند حق ناشی از ابزارهای مالی قابل تبدیل یا اختیارات معامله سهام، شامل پیمانهای آتی، است. چنین حق رأی بالقوه‌ای، تنها در صورتی که حق، ماهوی باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد (به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵ مراجعه شود).

ب ۴۸. سرمایه‌گذار، هنگام بررسی حق رأی بالقوه، باید هدف و ساختار ابزار مالی و نیز هدف و سازماندهی سایر روابطی که با سرمایه‌پذیر دارد را مورد توجه قرار دهد. این بررسی، شامل ارزیابی شرایط مختلف ابزار مالی و نیز انتظارات، انگیزه‌ها و دلایل آشکار موافقت سرمایه‌گذار با این شرایط است.

ب ۴۹. اگر سرمایه‌گذار حق رأی یا سایر حقوق تصمیم‌گیری مرتبط با فعالیتهای سرمایه‌پذیر را نیز در اختیار داشته باشد، سرمایه‌گذار ارزیابی می‌کند که آیا این حقوق، در ترکیب با حق رأی بالقوه، منجر به تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شود یا خیر.

ب ۵۰. حق رأی بالقوه ماهوی، به تنهایی یا در ترکیب با سایر حقوق، می‌تواند به سرمایه‌گذار توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را بدهد. برای مثال، این مورد زمانی محتمل است که سرمایه‌گذار ۴۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد و طبق بند ب ۲۳، از حق ماهوی ناشی از اختیار تحصیل ۲۰ درصد حق رأی بیشتر نیز برخوردار است.

مثالهای کاربردی

مثال ۹

سرمایه‌گذار الف، ۷۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر و سرمایه‌گذار ب، ۳۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر و نیز اختیار تحصیل نیمی از حق رأی سرمایه‌گذار الف را در اختیار دارد. اختیار تحصیل طی دو سال آینده به قیمت ثابتی که عمیقاً فاقد ارزش اعمال است (و انتظار می‌رود این وضعیت، طی دو سال آتی ادامه داشته باشد)، قابل اعمال است. سرمایه‌گذار الف حق رأی خود را اعمال کرده است و بطور فعال، فعالیتهای مربوط سرمایه‌پذیر را هدایت می‌کند. در این مورد، سرمایه‌گذار الف احتمالاً معیار تسلط را احراز می‌کند، زیرا به نظر می‌رسد از توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط برخوردار است. اگرچه سرمایه‌گذار ب در زمان حاضر از اختیار قابل اعمال برای تحصیل حق رأی بیشتر برخوردار است (که در صورت اعمال، اکثریت حق رأی در سرمایه‌پذیر را خواهد داشت)، اما شرایط مرتبط با اختیارات معامله سهام به گونه‌ای است که این اختیارات، ماهوی محسوب نمی‌شوند.

مثال ۱۰

سرمایه‌گذار الف و دو سرمایه‌گذار دیگر، هر کدام یک سوم از حق رأی در سرمایه‌پذیر را در اختیار دارند. فعالیت تجاری سرمایه‌پذیر، ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌گذار الف دارد. سرمایه‌گذار الف، افزون بر ابزارهای مالکانه، ابزارهای بدهی قابل تبدیل به سهام عادی سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد که در هر زمانی به قیمت ثابتی که فاقد ارزش اعمال است (اما قیمت اعمال آن عمیقاً فاقد ارزش اعمال نیست)، قابل تبدیل است. در صورت تبدیل بدهی، سرمایه‌گذار الف ۶۰ درصد از حق رأی در سرمایه‌پذیر را خواهد داشت. اگر ابزار بدهی به سهام عادی تبدیل شود، سرمایه‌گذار الف از هم‌افزایی حاصل منتفع خواهد شد. از آنجا که سرمایه‌گذار الف حق رأی در سرمایه‌پذیر را همراه با حق رأی بالقوه ماهوی در اختیار دارد که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط را می‌دهد، سرمایه‌گذار الف بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد.

تسلط در زمانی که حق رأی یا حقوق مشابه، اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر ندارد

ب ۵۱. برای ارزیابی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر (به بندهای ب ۵ تا ب ۸ مراجعه شود)، سرمایه‌گذار باید ارتباط با سرمایه‌پذیر و تصمیمات اتخاذ شده در زمان تأسیس سرمایه‌پذیر را به عنوان بخشی از سازماندهی سرمایه‌پذیر بررسی کند و ارزیابی نماید که آیا شرایط معامله و ویژگیهای ارتباط، به سرمایه‌گذار حق کافی برای تسلط بر سرمایه‌پذیر می‌دهد یا خیر. نقش داشتن در سازماندهی سرمایه‌پذیر، به تنهایی برای اعمال کنترل سرمایه‌گذار کافی نیست. با وجود این، نقش داشتن در سازماندهی می‌تواند نشان دهد که سرمایه‌گذار فرصت کسب حقی را داشته است که برای تسلط او بر سرمایه‌پذیر کافی است.

ب ۵۲. افزون بر این، سرمایه‌گذار باید توافقیهای قراردادی مانند حق خرید، حق فروش و حق انحلال مشخص شده در زمان تأسیس واحد سرمایه‌پذیر را مورد توجه قرار دهد. در صورتی که این توافقیهای قراردادی شامل فعالیتهایی باشد که ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌پذیر دارد، این فعالیتها از نظر ماهیت، بخش جدانشدنی فعالیتهای کلی سرمایه‌پذیر محسوب می‌شود، اگر چه ممکن است خارج از محدوده حقوقی سرمایه‌پذیر واقع شود. بنابراین، در زمان تعیین تسلط بر سرمایه‌پذیر، ضروری است حق تصمیم‌گیری صریح یا ضمنی مندرج در توافقیهای قراردادی که ارتباط تنگاتنگی با سرمایه‌پذیر دارد، به عنوان فعالیتهای مربوط مورد بررسی قرار گیرد.

ب ۵۳. در برخی سرمایه‌پذیران، فعالیتهای مربوط تنها زمانی رخ می‌دهد که شرایط خاصی به وجود آید یا رویدادهایی خاصی واقع شود. سازماندهی سرمایه‌پذیر ممکن است به گونه‌ای باشد که هدایت فعالیتهای آن و بازده آن از قبل تعیین شده باشد، مگر اینکه آن شرایط خاص ایجاد شود یا

رویدادها واقع گردد. در این مورد، تنها تصمیم‌گیری درباره فعالیتهای سرمایه‌پذیر در هنگام وقوع آن شرایط و رویدادها می‌تواند اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر داشته باشد و بنابراین فعالیتهای مربوط محسوب می‌شود. برای داشتن تسلط، لزومی ندارد که آن شرایط و رویدادها برای سرمایه‌گذاری که توانایی اتخاذ چنین تصمیماتی را دارد واقع شود. این موضوع که حق تصمیم‌گیری، مشروط به ایجاد شرایط یا وقوع یک رویداد است، به خودی خود موجب نمی‌شود که این حق، حمایتی باشد.

مثالهای کاربردی

مثال ۱۱

تنها فعالیت تجاری سرمایه‌پذیر که در اساسنامه مشخص شده است، خرید دریافتی‌ها و ارائه خدمات روزانه به سرمایه‌گذاران است. ارائه خدمات روزانه، شامل وصول و انتقال پرداختهای اصل و سود در تاریخ سررسید آنها است. بر اساس توافق واگذاری جداگانه‌ای که بین سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر منعقد شده است، در صورت نکول یک دریافتی، سرمایه‌پذیر بطور خودکار دریافتی را به یکی از سرمایه‌گذاران واگذار می‌کند. تنها فعالیت مربوط، مدیریت دریافتی‌های نکول شده است؛ زیرا تنها فعالیتی است که می‌تواند اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر بگذارد. مدیریت دریافتی‌ها قبل از نکول، فعالیت مربوط نیست، زیرا مستلزم اتخاذ تصمیمات اساسی دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده سرمایه‌پذیر، نمی‌باشد. فعالیتهای قبل از نکول، از قبل، تعیین شده است و تنها محدود به وصول جریانهای نقدی در سررسید و انتقال آن به سرمایه‌گذاران است. بنابراین، هنگام ارزیابی فعالیتهای کلی سرمایه‌پذیر که اثر قابل ملاحظه‌ای بر بازده سرمایه‌پذیر دارند، تنها حق سرمایه‌گذار در مدیریت داراییهای نکول شده باید مورد توجه قرار گیرد.

در این مثال، سازماندهی سرمایه‌پذیر اطمینان می‌دهد که سرمایه‌گذار، تنها زمانی در مورد فعالیتهای دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده، اختیار تصمیم‌گیری دارد که ضروری باشد. شرایط توافق واگذاری، بخش جدانشدنی معامله کلی و ایجاد سرمایه‌پذیر است. بنابراین، شرایط توافق واگذاری همراه با اساسنامه سرمایه‌پذیر، منجر به این نتیجه‌گیری می‌شود که سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد، حتی اگر سرمایه‌گذار تنها در صورت نکول، مالکیت دریافتی‌ها را در اختیار داشته باشد و دریافتی‌های نکول شده را خارج از محدوده حقوقی سرمایه‌پذیر، مدیریت کند.

مثال ۱۲

دریافتی‌ها، تنها دارایی سرمایه‌پذیر هستند. هنگام بررسی هدف و سازماندهی سرمایه‌پذیر، مشخص می‌شود که تنها فعالیت مربوط، مدیریت دریافتی‌های نکول شده است. طرفی که توانایی مدیریت نکول دریافتی‌ها را دارد، صرف‌نظر از اینکه وام‌گیرندگان، بدهی خود را نکول کرده باشند یا خیر، بر سرمایه‌پذیر تسلط دارد.

ب۵۴. سرمایه‌گذار ممکن است تعهد صریح یا ضمنی داشته باشد که اطمینان دهد سرمایه‌پذیر مطابق سازماندهی خود فعالیت می‌کند. این تعهد ممکن است سرمایه‌گذار را بیشتر در معرض نوسان بازده قرار دهد و موجب افزایش انگیزه سرمایه‌گذار برای کسب حق کافی برای داشتن تسلط شود. بنابراین، تعهد برای اطمینان از اینکه سرمایه‌پذیر طبق سازماندهی خود فعالیت می‌کند، می‌تواند نشانه تسلط سرمایه‌گذار باشد، اما به خودی خود، موجب تسلط سرمایه‌گذار و مانع تسلط شخص دیگر نمی‌شود.

آسیب‌پذیری از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده

ب۵۵. هنگام ارزیابی اینکه سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد یا خیر، سرمایه‌گذار تعیین می‌کند که آیا در معرض بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده از حق برخوردار است یا خیر .

ب۵۶. بازده متغیر، بازدهی است که ثابت نباشد و امکان تغییر آن در نتیجه عملکرد سرمایه‌پذیر وجود داشته باشد. بازده متغیر می‌تواند فقط مثبت، فقط منفی یا هم مثبت و هم منفی باشد (به بند ۱۷ مراجعه شود). سرمایه‌گذار ارزیابی می‌کند که آیا بازده سرمایه‌پذیر متغیر است یا خیر، و این بازده، بر مبنای ماهیت توافق و صرف‌نظر از شکل حقوقی بازده، تا چه اندازه متغیر است. برای مثال، سرمایه‌گذار می‌تواند اوراق

مشارکتی با پرداختهای سود ثابت داشته باشد. پرداختهای سود ثابت، از منظر این استاندارد بازده متغیر محسوب می‌شود زیرا در معرض ریسک عدم بازپرداخت قرار دارد و سرمایه‌گذار را در معرض ریسک اعتباری ناشر اوراق مشارکت قرار می‌دهد. میزان نوسان بازده (یعنی نحوه تغییر بازده)، به ریسک اعتباری اوراق مشارکت بستگی دارد. همچنین، حق الزحمه ثابت عملکرد بابت مدیریت داراییهای سرمایه‌پذیر، بازده متغیر محسوب می‌شود، زیرا سرمایه‌گذار را در معرض ریسک عدم ایفای تعهد توسط سرمایه‌پذیر قرار می‌دهد. میزان نوسان بازده، به توانایی سرمایه‌پذیر در ایجاد درآمد کافی برای پرداخت حق الزحمه بستگی دارد.

ب۵۷. نمونه‌هایی از بازده، شامل موارد زیر است:

الف. سود تقسیمی، سایر منافع اقتصادی توزیع‌شده توسط سرمایه‌پذیر (برای مثال، سود حاصل از اوراق بدهی منتشرشده توسط سرمایه‌پذیر) و تغییر در ارزش سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذار در سرمایه‌پذیر مزبور.

ب. حقوق و مزایا بابت ارائه خدمات مرتبط با داراییها یا بدهیهای سرمایه‌پذیر، حق الزحمه‌ها و آسیب‌پذیری از زیان ناشی از پشتیبانی اعتباری یا نقدی، منافع باقیمانده در داراییها و بدهیهای سرمایه‌پذیر هنگام انحلال سرمایه‌پذیر، مزایای مالیاتی و دسترسی به نقدینگی آتی که سرمایه‌گذار در اثر ارتباط با سرمایه‌پذیر به دست می‌آورد.

پ. بازدهی که سایر ذینفعان به آن دسترسی ندارند. برای مثال، سرمایه‌گذار ممکن است داراییهای خود را در ترکیب با داراییهای سرمایه‌پذیر مورد استفاده قرار دهد، مانند ترکیب وظایف عملیاتی به منظور صرفه‌جویی در مقیاس، کاهش هزینه‌ها، تأمین محصولات کمیاب، دسترسی به دانش اختصاصی یا محدود کردن برخی عملیات یا داراییها با هدف افزایش ارزش سایر داراییهای سرمایه‌گذار.

ارتباط بین تسلط و بازده

تسلط تفویض‌شده

ب۵۸. زمانی که سرمایه‌گذار دارای حق تصمیم‌گیری (تصمیم‌گیرنده)، وجود کنترل خود بر سرمایه‌پذیر را ارزیابی می‌کند، باید تعیین کند که اصل است یا نماینده. همچنین سرمایه‌گذار باید تعیین کند که آیا واحد تجاری دیگری که دارای حق تصمیم‌گیری است، به عنوان نماینده سرمایه‌گذار عمل می‌کند یا خیر. نماینده، شخصی است که عمدتاً از سوی شخص یا اشخاص دیگر (اصیل‌ها)) و برای منافع آنها کار می‌کند و بنابراین، در زمان اعمال اختیار تصمیم‌گیری، بر سرمایه‌پذیر کنترل ندارد (به بندهای ۱۹ و ۲۰ مراجعه شود). به این ترتیب، برخی مواقع تسلط اصل ممکن است توسط نماینده، اما از جانب اصل، حفظ و اعمال شود. تصمیم‌گیرنده را نمی‌توان فقط به این دلیل که اشخاص دیگر می‌توانند از تصمیمات او منتفع شوند، نماینده محسوب کرد.

ب۵۹. سرمایه‌گذار ممکن است در خصوص موضوعاتی خاص یا تمام فعالیت‌های مربوط، اختیار تصمیم‌گیری خود را به نماینده تفویض کند. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی وجود کنترل خود بر سرمایه‌پذیر، باید با حق تصمیم‌گیری تفویض‌شده به نماینده خود، همانند زمانی که سرمایه‌گذار بطور مستقیم عمل می‌کند، برخورد نماید. در شرایطی که بیش از یک اصل وجود داشته باشد، هر یک از اشخاص اصل باید با در نظر گرفتن الزامات بندهای ب۵ تا ب۵۴، ارزیابی کنند که آیا بر سرمایه‌پذیر تسلط دارند یا خیر. بندهای ب۶۰ تا ب۷۲ برای تعیین اینکه تصمیم‌گیرنده، نماینده است یا اصل، رهنمود ارائه می‌کند.

ب۶۰. تصمیم‌گیرنده برای تعیین اینکه نماینده است یا خیر، باید رابطه کلی بین خود، سرمایه‌پذیر تحت مدیریت و دیگر اشخاص در ارتباط با سرمایه‌پذیر، به ویژه تمام عوامل زیر را مورد توجه قرار دهد:

الف. دامنه اختیار تصمیم‌گیری خود درباره سرمایه‌پذیر (بندهای ب۶۲ تا ب۶۳)؛

ب. حق اشخاص دیگر (بندهای ب۶۴ تا ب۶۷)؛

پ. حقوق و مزایایی که طبق توافق(های) حقوق و مزایا، نسبت به دریافت آن حق دارد (بندهای ب ۶۸ تا ب ۷۰)؛ و
ت. آسیب پذیری تصمیم گیرنده از نوسان بازده ناشی از سایر منافعی که در سرمایه پذیر دارد (بندهای ب ۷۱ و ب ۷۲).
بر مبنای واقعیتهای و شرایط خاص، برای هر یک از عوامل مورد اشاره، باید اهمیت متفاوتی در نظر گرفته شود.

ب ۶۱. تعیین اینکه تصمیم گیرنده نماینده است یا خیر، مستلزم ارزیابی تمام عوامل مندرج در بند ب ۶۰ است، مگر اینکه یک شخص، حق ماهوی برکناری تصمیم گیرنده را داشته باشد (حق برکناری) و بتواند بدون دلیل، تصمیم گیرنده را برکنار کند (به بند ب ۶۵ مراجعه شود).

دامنه اختیار تصمیم گیری

ب ۶۲. دامنه اختیار تصمیم گیری تصمیم گیرنده، با در نظر گرفتن موارد زیر ارزیابی می شود:

الف. فعالیت هایی که طبق توافقیهای تصمیم گیری، مجاز و طبق قانون تصریح شده باشد؛ و

ب. اختیاری که تصمیم گیرنده هنگام تصمیم گیری درباره فعالیت های مزبور دارد.

ب ۶۳. تصمیم گیرنده باید هدف و سازماندهی سرمایه پذیر، ریسک هایی که مقرر شده است سرمایه پذیر در معرض آنها قرار بگیرد، ریسک هایی که مقرر شده است سرمایه پذیر به دیگر اشخاص در ارتباط با سرمایه پذیر، انتقال دهد و میزان نقش تصمیم گیرنده در سازماندهی سرمایه پذیر را مورد توجه قرار دهد. برای مثال، اینکه تصمیم گیرنده نقش قابل ملاحظه ای در سازماندهی سرمایه پذیر داشته باشد (شامل تعیین دامنه اختیار تصمیم گیری)، ممکن است نشان دهد که تصمیم گیرنده، فرصت و انگیزه کسب حقی را دارد که موجب توانایی او برای هدایت فعالیت های مربوط می شود.

حقوق اشخاص دیگر

ب ۶۴. حق ماهوی اشخاص دیگر، ممکن است بر توانایی تصمیم گیرنده برای هدایت فعالیت های مربوط سرمایه پذیر، مؤثر باشد. حق برکناری ماهوی یا سایر حقوق ممکن است نشان دهد که تصمیم گیرنده، نماینده است.

ب ۶۵. هرگاه یک شخص، حق برکناری ماهوی داشته باشد و بتواند بدون دلیل تصمیم گیرنده را برکنار کند، این مورد به تنهایی کافی است تا این نتیجه حاصل شود که تصمیم گیرنده، نماینده است. اگر بیش از یک شخص، دارای چنین حقی باشند (و هیچ یک از اشخاص بدون توافق با اشخاص دیگر نتواند تصمیم گیرنده را برکنار کند)، این حق، به تنهایی برای تعیین اینکه تصمیم گیرنده اساساً از طرف دیگران و برای منافع آنها کار می کند یا خیر، کفایت نمی کند. افزون بر این، با بیشتر شدن تعداد اشخاص لازم برای همکاری با یکدیگر جهت اعمال حق برکناری تصمیم گیرنده و نیز افزایش مبلغ و نوسان سایر منافع اقتصادی تصمیم گیرنده (یعنی حقوق و مزایا و سایر منافع)، باید اهمیت کمتری برای این عامل در نظر گرفت.

ب ۶۶. هنگام ارزیابی اینکه تصمیم گیرنده نماینده است یا خیر، حق ماهوی اشخاص دیگر که موجب محدود شدن اختیار تصمیم گیرنده می شود، باید به شیوه ای مشابه با حق برکناری، مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، تصمیم گیرنده ای که برای اقدامات خود ملزم به دریافت تصویب تعداد کمی از اشخاص دیگر است، معمولاً نماینده است (برای راهنمایی بیشتر درباره ماهیت حق و ماهوی بودن آن، به بندهای ب ۲۲ تا ب ۲۵ مراجعه شود).

ب ۶۷. بررسی حق اشخاص دیگر، باید شامل ارزیابی حق قابل اعمال توسط هیئت مدیره (یا سایر ارکان اداره کننده) سرمایه پذیر و آثار آن بر اختیار تصمیم گیری باشد (به بند ب ۲۳ (ب) مراجعه شود).

حقوق و مزایا

ب ۶۸. هرچه مبلغ و نوسان حقوق و مزایای تصمیم‌گیرنده در مقایسه با بازده مورد انتظار حاصل از فعالیتهای سرمایه‌پذیر بیشتر باشد، احتمال اینکه تصمیم‌گیرنده، اصیل باشد بیشتر است.

ب ۶۹. تصمیم‌گیرنده برای تعیین اینکه اصیل است یا نماینده، باید وجود شرایط زیر را نیز بررسی کند:

الف. اینکه حقوق و مزایای تصمیم‌گیرنده با خدمات وی متناسب است.

ب. اینکه توافق حقوق و مزایا تنها شامل شرایط یا مبالغی است که در توافقیهای خدمات مشابه و سطح مهارتهای مذاکره‌شده در شرایط متعارف، مرسوم است.

ب ۷۰. تصمیم‌گیرنده نمی‌تواند نماینده باشد، مگر اینکه شرایط مندرج در بند ب ۶۹ (الف) و (ب) وجود داشته باشد. اما، احراز این شرایط، به تنهایی برای نتیجه‌گیری درباره اینکه تصمیم‌گیرنده، نماینده است، کافی نیست.

آسیب‌پذیری از نوسان بازده ناشی از منافع دیگر

ب ۷۱. هرگاه تصمیم‌گیرنده منافع دیگری در سرمایه‌پذیر داشته باشد (برای مثال، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌پذیر یا ارائه تضمین در ارتباط با عملکرد سرمایه‌پذیر)، تصمیم‌گیرنده برای ارزیابی اینکه نماینده است یا خیر باید بررسی کند که آیا در معرض نوسان بازده ناشی از این منافع قرار می‌گیرد یا خیر. داشتن منافع دیگر در سرمایه‌پذیر نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرنده، ممکن است اصیل باشد.

ب ۷۲. تصمیم‌گیرنده برای ارزیابی آسیب‌پذیری از نوسان بازده ناشی از منافع دیگر در سرمایه‌پذیر، باید موارد زیر را مورد توجه قرار دهد:

الف. هرچه مبلغ و نوسان منافع اقتصادی، شامل حقوق و مزایا و منافع دیگر، بیشتر باشد، احتمال اینکه تصمیم‌گیرنده اصیل باشد، بیشتر است.

ب. اینکه آسیب‌پذیری تصمیم‌گیرنده از نوسان بازده در مقایسه با آسیب‌پذیری سرمایه‌گذاران دیگر از نوسان بازده متفاوت است یا خیر، و اگر چنین است، آیا این موضوع، اقدامات تصمیم‌گیرنده را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا خیر. برای مثال، این مورد ممکن است زمانی وجود داشته باشد که تصمیم‌گیرنده از منافع با اولویت پایین در سرمایه‌پذیر برخوردار باشد یا سایر اشکال تضمینهای اعتباری را به سرمایه‌پذیر ارائه کند.

تصمیم‌گیرنده باید آسیب‌پذیری خود از نوسان بازده سرمایه‌پذیر را نسبت به کل نوسانهای بازده سرمایه‌پذیر ارزیابی کند. این ارزیابی اساساً بر مبنای بازده مورد انتظار حاصل از فعالیتهای سرمایه‌پذیر انجام می‌شود، اما نباید حداکثر میزان آسیب‌پذیری تصمیم‌گیرنده از نوسان بازده سرمایه‌پذیر را به واسطه منافع دیگر تصمیم‌گیرنده، نادیده گرفت.

مثالهای کاربردی

مثال ۱۳

تصمیم‌گیرنده‌ای (مدیر صندوق)، یک صندوق را که واحدهای آن به صورت عام معامله می‌شود و طبق معیارهای به دقت تعریف‌شده در امیدنامه که ناشی از الزامات قوانین و مقررات است، تحت نظارت می‌باشد، تأسیس، عرضه و مدیریت می‌کند. این صندوق برای سرمایه‌گذاری در پرتفوی متنوعی از اوراق بهادار مالکانه شرکتهای سهامی عام، به سرمایه‌گذاران عرضه شده است. طبق معیارهای تعریف‌شده، مدیر صندوق برای سرمایه‌گذاری در داراییها اختیار دارد. مدیر صندوق، به میزان ۱۰ درصد در صندوق سرمایه‌گذاری کرده است و حق الزحمه خدمات خود را بر مبنای بازار، معادل ۱ درصد خالص ارزش داراییهای صندوق دریافت می‌کند. این حق الزحمه متناسب با خدمات ارائه‌شده است. مدیر صندوق، در برابر زیانهای صندوق، در صورتی که بیش از میزان سرمایه‌گذاری او باشد، تعهدی ندارد. صندوق ملزم به ایجاد هیئت مدیره مستقل نیست و هیئت مدیره‌ای نیز ایجاد نکرده است. سرمایه‌گذاران از حق ماهوی که اختیار تصمیم‌گیری مدیر صندوق را تحت تأثیر قرار دهد، برخوردار نیستند، اما می‌توانند واحدهای خود را با رعایت محدودیتهای مشخص‌شده توسط صندوق باز خرید کنند.

با وجود اینکه عملیات صندوق طبق معیارهای تعیین شده در امیدنامه و الزامات قانونی انجام می‌شود، مدیر صندوق دارای حق تصمیم‌گیری است که به او توانایی فعلی برای هدایت فعالیتهای مربوط صندوق را می‌دهد- یعنی سرمایه‌گذاران از حق ماهوی اثرگذار بر اختیار تصمیم‌گیری مدیر صندوق، برخوردار نیستند. مدیر صندوق بابت خدمات خود، حق الزحمه مبتنی بر بازار متناسب با خدمات ارائه شده دریافت می‌کند و نیز دارای درصدی سرمایه‌گذاری در صندوق است. حقوق و مزایا و سرمایه‌گذاری مدیر صندوق، او را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد، اما آنقدر قابل ملاحظه نیست که نشان دهد مدیر صندوق، اصیل است.

در این مثال، آسیب‌پذیری مدیر صندوق از نوسان بازده صندوق همراه با اختیار تصمیم‌گیری طبق معیارهای محدودکننده، نشان می‌دهد که مدیر صندوق، نماینده است. بنابراین مدیر صندوق نتیجه می‌گیرد که بر صندوق کنترل ندارد.

مثال ۱۴

تصمیم‌گیرنده‌ای به منظور ایجاد فرصت سرمایه‌گذاری برای تعدادی از سرمایه‌گذاران، صندوقی را تأسیس، عرضه و مدیریت می‌کند. تصمیم‌گیرنده (مدیر صندوق) باید طبق موافقت‌نامه اداره صندوق، تصمیمات را به گونه‌ای اتخاذ کند که بیشترین منافع برای تمام سرمایه‌گذاران ایجاد شود. با وجود این، مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد. مدیر صندوق در ازای ارائه خدمات، حق الزحمه مبتنی بر بازار معادل ۱۰ درصد داراییهای تحت مدیریت خود و در صورت دستیابی به سطح مشخصی از سود، ۲۰ درصد مجموع سود صندوق را دریافت می‌کند. حق الزحمه متناسب با خدمات ارائه شده است.

با وجود اینکه تصمیمات باید به گونه‌ای اتخاذ شود که بیشترین منافع برای تمام سرمایه‌گذاران تأمین گردد، مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری در خصوص هدایت فعالیتهای مربوط صندوق دارد. به مدیر صندوق حق الزحمه ثابت و نیز حق الزحمه مبتنی بر عملکرد پراخت می‌شود که متناسب با خدمات ارائه شده است. افزون بر این، حقوق و مزایا، منافع مدیر صندوق را با منافع سایر سرمایه‌گذاران برای افزایش ارزش صندوق همسو می‌کند، بدون اینکه مدیر را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار دهد. در این وضعیت، آسیب‌پذیری از چنان اهمیتی برخوردار نیست که نشان دهد مدیر صندوق، اصیل است.

الگوی ارائه شده و نحوه تجزیه و تحلیل بالا، در مثالهای ۱۴ الف تا ۱۴ پ زیر، تشریح شده است. هر مثال به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مثال ۱۴ الف

مدیر صندوق، مالک ۲ درصد سرمایه‌گذاری در صندوق نیز می‌باشد که منافع او را با منافع سرمایه‌گذاران دیگر همسو می‌کند. مدیر صندوق در قبال زبانه‌های صندوق که بیش از سرمایه‌گذاری او باشد، تعهد ندارد. سرمایه‌گذاران، تنها به دلیل نقض قرارداد می‌توانند با رأی اکثریت مدیر صندوق را برکنار کنند.

سرمایه‌گذاری مدیر صندوق (۲ درصد)، او را بیشتر در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد، اما آسیب‌پذیری از نوسان بازده آنقدر قابل ملاحظه نیست که نشان دهد مدیر صندوق، اصیل است. حق سرمایه‌گذاران دیگر برای برکناری مدیر صندوق، به عنوان حق حمایتی در نظر گرفته می‌شود، زیرا این حق تنها در صورت نقض قرارداد، قابل اعمال است. در این مثال، با وجود اینکه مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد و در معرض نوسان بازده ناشی از منافع و حقوق و مزایای خود قرار گرفته است، آسیب‌پذیری از نوسان بازده صندوق به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مدیر صندوق، نماینده است. به این ترتیب، مدیر نتیجه‌گیری می‌کند که بر صندوق کنترل ندارد.

مثال ۱۴ ب

مدیر صندوق سهم نسبی بیشتری از سرمایه‌گذاری در صندوق دارد، اما در برابر زبانه‌های صندوق، تعهدی فراتر از سرمایه‌گذاری مذکور ندارد. سرمایه‌گذاران می‌توانند تنها به دلیل نقض قرارداد، با رأی اکثریت مدیر صندوق را برکنار کنند.

در این مثال، حق سرمایه‌گذاران دیگر برای برکناری مدیر صندوق، به عنوان حق حمایتی در نظر گرفته می‌شود، زیرا تنها با نقض قرارداد قابل اعمال است. با وجود اینکه به مدیر صندوق حق الزحمه ثابت و حق الزحمه مبتنی بر عملکرد متناسب با خدمات ارائه شده پرداخت می‌شود، ترکیب سرمایه‌گذاری مدیر صندوق با حقوق و مزایای او می‌تواند مدیر را در معرض نوسان بازده حاصل از فعالیتهای صندوق قرار دهد که آنقدر قابل ملاحظه است که نشان می‌دهد مدیر صندوق اصیل است. هرچه میزان و نوسان منافع اقتصادی مدیر صندوق (با در نظر گرفتن مجموع حقوق و مزایا و سایر منافع) بیشتر باشد، مدیر صندوق در تجزیه و تحلیل خود، بر منافع اقتصادی مزبور تأکید بیشتری خواهد داشت و به احتمال زیاد مدیر صندوق، اصیل است.

برای مثال، با توجه به حقوق و مزایا و سایر عوامل، مدیر صندوق ممکن است سرمایه‌گذاری به میزان ۲۰ درصد را برای نتیجه‌گیری درباره اینکه صندوق را کنترل می‌کند، کافی بداند. با وجود این، در شرایط متفاوت (یعنی زمانی که حقوق و مزایا و سایر عوامل متفاوت باشند)، کنترل ممکن است در سطوح متفاوتی از سرمایه‌گذاری، ایجاد شود.

مثال ۱۴ پ

مدیر صندوق، مالک ۲۰ درصد سرمایه‌گذاری در صندوق است، اما در قبال زیانهای صندوق در صورتی که بیشتر از سرمایه‌گذاری او باشد، تعهدی ندارد. صندوق، هیئت‌مدیره‌ای دارد که تمام اعضای آن، مستقل از مدیر صندوق هستند و توسط سرمایه‌گذاران دیگر منصوب می‌شوند. هیئت‌مدیره، مدیر صندوق را سالانه منصوب می‌کند. اگر هیئت‌مدیره تصمیم بگیرد قرارداد مدیر صندوق را تمدید نکند، خدمات ارائه شده توسط مدیر صندوق، توسط سایر مدیران آن صنعت قابل ارائه است.

اگرچه مدیر صندوق، حق الزحمه ثابت و نیز حق الزحمه مبتنی بر عملکرد که متناسب با خدمات ارائه شده است را دریافت می‌کند، ترکیب سرمایه‌گذاری مدیر صندوق (۲۰ درصد) با حقوق و مزایا، او را در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌دهد که آنقدر قابل ملاحظه است که نشان می‌دهد مدیر صندوق، اصیل است. با وجود این، سرمایه‌گذاران برای برکناری مدیر صندوق، حق ماهوی دارند- هیئت‌مدیره، سازوکاری برای کسب اطمینان از اینکه سرمایه‌گذاران در صورت تمایل می‌توانند مدیر صندوق را برکنار کنند فراهم می‌کند.

در این مثال، مدیر صندوق در تجزیه و تحلیل خود، بر حق ماهوی برکناری تأکید بیشتری دارد. بنابراین، اگرچه مدیر صندوق اختیارات گسترده‌ای برای تصمیم‌گیری دارد و از طریق حقوق و مزایا و سرمایه‌گذاری خود، در معرض نوسان بازده صندوق قرار می‌گیرد، اما حق ماهوی سرمایه‌گذاران دیگر نشان می‌دهد که مدیر صندوق نماینده است. بنابراین، مدیر نتیجه می‌گیرد که بر صندوق کنترل ندارد.

مثال ۱۵

یک سرمایه‌پذیر، برای خرید پرتفوی اوراق بهادار با نرخ ثابت و با پشتوانه دارایی، ایجاد شده است که از طریق ابزارهای مالکانه و ابزارهای بدهی با نرخ ثابت، تأمین مالی می‌شود. ابزارهای مالکانه، نخستین محافظ دارندگان ابزارهای بدهی در مقابل زیان هستند و بازده باقیمانده سرمایه‌پذیر را دریافت می‌کنند. این سرمایه‌گذاری که به عنوان سرمایه‌گذاری در پرتفوی از اوراق بهادار با پشتوانه دارایی است و در معرض ریسک اعتباری مرتبط با نکول احتمالی ناشر پرتفوی اوراق بهادار با پشتوانه دارایی و نیز ریسک نرخ سود مرتبط با مدیریت پرتفوی قرار دارد، به سرمایه‌گذاران بالقوه در ابزار بدهی عرضه می‌شود. در زمان تأسیس، ابزارهای مالکانه، ۱۰ درصد ارزش داراییهای خریداری شده است. تصمیم‌گیرنده (مدیر دارایی) از طریق اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری بر مبنای عوامل تعیین شده در امیدنامه سرمایه‌پذیر، پرتفوی فعالی از داراییها را مدیریت می‌کند. مدیر دارایی برای این خدمات، حق الزحمه ثابتی بر مبنای بازار (یعنی ۱ درصد داراییهای تحت مدیریت)، و در صورت فزونی سود سرمایه‌پذیر از سطحی معین، حق الزحمه‌ای بر مبنای عملکرد (یعنی ۱۰ درصد سود) دریافت می‌کند. حق الزحمه‌ها متناسب با خدمات ارائه شده است. مدیر دارایی ۳۵ درصد از حقوق مالکانه سرمایه‌پذیر را در اختیار دارد. ۶۵ درصد باقیمانده حقوق مالکانه و تمام ابزارهای بدهی، متعلق به تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران ثالث پراکنده و غیروابسته است. مدیر دارایی با تصمیم اکثریت سرمایه‌گذاران دیگر، بدون دلیل، قابل برکناری است.

مدیر دارایی، حق الزحمه ثابت و نیز حق الزحمه مبتنی بر عملکرد که متناسب با خدمات ارائه شده است را دریافت می‌کند. این حقوق و مزایا، به منظور افزایش ارزش صندوق، منافع مدیر دارایی را با منافع سایر سرمایه‌گذاران همسو می‌کند. مدیر دارایی به دلیل داشتن ۳۵ درصد از حقوق مالکانه و به دلیل حقوق و مزایای خود، در معرض نوسان بازده ناشی از فعالیتهای صندوق قرار می‌گیرد.

با وجود انجام عملیات در چارچوب عوامل مندرج در امیدنامه سرمایه‌پذیر، مدیر دارایی از توانایی فعلی برای اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده سرمایه‌پذیر برخوردار است- از آنجا که حق برکناری، در اختیار تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران پراکنده است، در تجزیه و تحلیلها اهمیت کمتری به حق برکناری داده می‌شود. در این مثال، مدیر دارایی بر این موضوع که در معرض نوسان بازده صندوق که ناشی از منافع مالکانه‌ای است که نسبت به ابزارهای بدهی در اولویت بعدی قرار می‌گیرد، تأکید بیشتری می‌کند. در اختیار داشتن ۳۵ درصد از حقوق مالکانه، مدیر را، در برابر زیان و حق نسبت به بازده سرمایه‌پذیر، در اولویت بعدی قرار می‌دهد که دارای چنان اهمیتی است که نشان می‌دهد مدیر دارایی، اصیل است. بنابراین، مدیر دارایی نتیجه می‌گیرد که بر سرمایه‌پذیر کنترل دارد.

ارتباط با دیگر اشخاص

ب۷۳. در زمان ارزیابی کنترل، سرمایه‌گذار باید ماهیت ارتباط خود با دیگر اشخاص، و اینکه آنها از جانب سرمایه‌گذار عمل می‌کنند یا خیر را مورد توجه قرار دهد (یعنی آنها "نمایندگان بالفعل" هستند). تعیین اینکه دیگر اشخاص به عنوان نمایندگان بالفعل عمل می‌کنند یا خیر، مستلزم قضاوتی است که نه تنها ماهیت ارتباط، بلکه چگونگی تعامل این اشخاص با یکدیگر و سرمایه‌گذار را در نظر می‌گیرد.

ب۷۴. چنین ارتباطی مستلزم توافق قراردادی نیست. یک شخص در صورتی نماینده بالفعل است که سرمایه‌گذار یا اشخاصی که فعالیتهای سرمایه‌گذار را هدایت می‌کنند، توانایی هدایت فعالیتهای آن شخص برای اقدام از طرف سرمایه‌گذار را داشته باشند. در این شرایط، سرمایه‌گذار در زمان ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، باید حق تصمیم‌گیری نماینده بالفعل خود و آسیب‌پذیری غیرمستقیم خود از بازده متغیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده از طریق آن نماینده بالفعل را همراه با حق تصمیم‌گیری خود و آسیب‌پذیری خود از بازده متغیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده، مورد توجه قرار دهد.

ب۷۵. موارد زیر، مثالهایی از اشخاصی است که به دلیل ماهیت ارتباط، ممکن است به عنوان نمایندگان بالفعل سرمایه‌گذار محسوب شوند:

الف. اشخاص وابسته سرمایه‌گذار؛

ب. شخصی که منافع خود در سرمایه‌پذیر را به عنوان کمک یا وام، از سرمایه‌گذار دریافت کرده است؛

پ. شخصی که توافق کرده است بدون تصویب قبلی سرمایه‌گذار، منافع خود در سرمایه‌پذیر را بفروشد، انتقال ندهد یا محدود نکند (به استثنای شرایطی که سرمایه‌گذار و شخص دیگر، از حق تصویب قبلی برخوردار باشند و این حق، با تمایل اشخاص مستقل مورد توافق قرار گرفته باشد)؛

ت. شخصی که بدون حمایت مالی سرمایه‌گذار، نمی‌تواند عملیات خود را تأمین مالی کند؛

ث. سرمایه‌پذیری که اکثریت ارکان اداره‌کننده آن، با ارکان اداره‌کننده سرمایه‌گذار مشترک است؛ و

ج. شخصی که ارتباط تجاری تنگاتنگی با سرمایه‌گذار دارد، مانند ارتباط بین ارائه‌دهنده خدمات حرفه‌ای و یکی از مشتریان عمده آن.

کنترل داراییهای مشخص

ب۷۶. سرمایه‌گذار باید بررسی کند که آیا بخشی از سرمایه‌پذیر را به عنوان یک واحد تجاری فرضی جداگانه تلقی می‌کند یا خیر، و اگر چنین است آیا سرمایه‌گذار بر آن واحد تجاری فرضی جداگانه کنترل دارد یا خیر.

ب۷۷. تنها در صورتی که شرط زیر احراز شود، سرمایه‌گذار بخشی از سرمایه‌پذیر را به عنوان واحد تجاری فرضی جداگانه تلقی می‌کند:

داراییهای مشخص سرمایه‌پذیر (و تضمینهای اعتباری مرتبط با آن، در صورت وجود) تنها منبع پرداخت بدهیهای مشخص سرمایه‌پذیر یا منافع مشخص دیگر در سرمایه‌پذیر است. اشخاص به غیر از اشخاص دارای آن بدهی مشخص، حق یا تعهدی در ارتباط با داراییهای مشخص یا جریانهای نقدی باقیمانده حاصل از آن داراییها ندارند. بازده حاصل از این داراییهای مشخص اساساً نمی‌تواند توسط بقیه بخشهای سرمایه‌پذیر، مورد استفاده قرار گیرد و بدهیهای واحد تجاری فرضی جداگانه، از محل داراییهای بقیه بخشهای سرمایه‌پذیر قابل بازپرداخت نیست. بنابراین، از نظر ماهیت، تمام داراییها، بدهیها و حقوق مالکانه واحد تجاری فرضی جداگانه، از مجموعه سرمایه‌پذیر مجزا است. اغلب، به این واحد تجاری فرضی جداگانه، "سیلو" گفته می‌شود.

ب ۷۸. پس از احراز شرط مندرج در بند ب ۷۷، سرمایه‌گذار به منظور ارزیابی تسلط بر آن بخش از سرمایه‌پذیر، باید فعالیتهای دارای اثر قابل ملاحظه بر بازده آن واحد تجاری فرضی جداگانه و چگونگی هدایت این فعالیتها را تشخیص دهد. سرمایه‌گذار هنگام ارزیابی وجود کنترل بر واحد تجاری فرضی جداگانه، همچنین باید بررسی کند که آیا در اثر ارتباط با واحد تجاری فرضی جداگانه، در معرض نوسان ناشی از بازده متغیر قرار می‌گیرد یا نسبت به آن بازده متغیر از حق برخوردار است یا خیر، و آیا سرمایه‌گذار توانایی اعمال تسلط بر آن بخش از سرمایه‌پذیر را به منظور اثرگذاری بر میزان بازده خود دارد یا خیر.

ب ۷۹. در صورتی که سرمایه‌گذار، واحد تجاری فرضی جداگانه را کنترل نماید، باید آن بخش از سرمایه‌پذیر را تلفیق کند. در این مورد، دیگر اشخاص، هنگام ارزیابی وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر و هنگام تلفیق، آن بخش از سرمایه‌پذیر را در نظر نمی‌گیرند.

ارزیابی مستمر

ب ۸۰. اگر واقعتها و شرایط نشان دهد که تغییری در یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه کنترل، مندرج در بند ۹، ایجاد شده است، سرمایه‌گذار باید درخصوص وجود کنترل بر سرمایه‌پذیر، ارزیابی مجدد به عمل آورد.

ب ۸۱. اگر در نحوه اعمال تسلط بر سرمایه‌پذیر تغییری ایجاد شود، این تغییر باید در نحوه ارزیابی تسلط بر سرمایه‌پذیر منعکس گردد. برای مثال، تغییر در حق تصمیم‌گیری می‌تواند به این معنا باشد که از این پس، فعالیتهای مربوط از طریق حق رأی هدایت نمی‌شود، و به جای آن، سایر موافقت‌نامه‌ها، مانند قراردادهای، به شخص یا اشخاص دیگر، توانایی فعلی هدایت فعالیتهای مربوط را می‌دهد.

ب ۸۲. یک رویداد، بدون اینکه سرمایه‌گذار در آن رویداد دخالتی داشته باشد، می‌تواند موجب به دست آوردن یا از دست دادن تسلط سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر شود. برای مثال، سرمایه‌گذار می‌تواند تسلط بر سرمایه‌پذیر را به این دلیل به دست آورد که حق تصمیم‌گیری شخص یا اشخاص دیگر، که قبلاً مانع کنترل سرمایه‌گذار بر سرمایه‌پذیر می‌شد، از دست رفته باشد.

ب ۸۳. سرمایه‌گذار، همچنین تغییرات اثرگذار بر آسیب‌پذیری او از بازده متغیر ناشی از ارتباط با سرمایه‌پذیر یا برخورداری از حق نسبت به آن بازده متغیر را مورد توجه قرار می‌دهد. برای مثال، اگر سرمایه‌گذار حق دریافت بازده را از دست بدهد یا دیگر در معرض تعهدات قرار نگیرد، به دلیل عدم احراز بند ۹ (ب)، ممکن است با وجود تسلط بر سرمایه‌پذیر، کنترل بر سرمایه‌پذیر را از دست بدهد (برای مثال، در صورتی که قرارداد دریافت حق‌الزحمه مبتنی بر عملکرد خاتمه یابد).

ب ۸۴. سرمایه‌گذار باید بررسی کند آیا ارزیابی او از اینکه به عنوان نماینده یا اصیل فعالیت می‌کند، تغییر کرده است یا خیر. تغییر در روابط کلی بین سرمایه‌گذار و دیگر اشخاص می‌تواند به این معنا باشد که سرمایه‌گذار، با وجود اینکه در گذشته به عنوان نماینده فعالیت می‌کرده است، دیگر به عنوان نماینده عمل نمی‌کند، و برعکس. برای مثال، اگر تغییری در حقوق سرمایه‌گذار، یا دیگر اشخاص رخ دهد، سرمایه‌گذار باید وضعیت خود را به عنوان اصیل یا نماینده مجدداً مورد بررسی قرار دهد.

ب۸۵. ارزیابی اولیه سرمایه‌گذار از کنترل یا موقعیت او به عنوان اصل یا نماینده، تنها به دلیل تغییر در شرایط بازار (برای مثال، تغییر در بازده سرمایه‌پذیر تحت تأثیر شرایط بازار) تغییر نمی‌کند، مگر اینکه تغییر در شرایط بازار، یک یا چند عنصر از عناصر سه‌گانه کنترل در بند ۹ را تغییر دهد یا موجب تغییر در رابطه کلی بین اصل و نماینده شود.

تشخیص واحد تجاری سرمایه‌گذاری

ب۸۶. واحد تجاری هنگام ارزیابی اینکه یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر، باید تمام واقعیتها و شرایط، از جمله هدف و سازماندهی را مورد بررسی قرار دهد. یک واحد تجاری که دارای سه عنصر اشاره‌شده در تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری در بند ۲۹ است، واحد تجاری سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. بندهای ب۸۷ تا ب۹۷، عناصر تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری را با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد.

هدف فعالیت تجاری

ب۸۷. تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری ایجاب می‌کند که هدف واحد تجاری از سرمایه‌گذاری، صرفاً افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، درآمد سرمایه‌گذاری (مانند سود تقسیمی، درآمد مالی یا درآمد اجاره)، یا هر دو باشد. مستندات که نشان‌دهنده هدف واحد تجاری از سرمایه‌گذاری است، مانند مدارک معرفی واحد تجاری، نشریات واحد تجاری و اساسنامه، بطور معمول شواهدی از هدف فعالیت تجاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری فراهم خواهد کرد. شواهد دیگر می‌تواند شامل شیوه‌ای باشد که واحد تجاری بر اساس آن خود را به دیگر اشخاص (مانند سرمایه‌گذاران یا سرمایه‌پذیران بالقوه) معرفی می‌کند. برای مثال، یک واحد تجاری ممکن است فعالیت تجاری خود را به عنوان سرمایه‌گذاری میان‌مدت با هدف افزایش ارزش سرمایه‌گذاری معرفی کند. در مقابل، هدف فعالیتهای تجاری یک واحد تجاری که خود را به عنوان یک سرمایه‌گذار با هدف طراحی، تولید یا بازاریابی مشترک محصولات با سرمایه‌پذیران، معرفی می‌کند، با هدف فعالیت تجاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری هماهنگ نیست، زیرا واحد تجاری از محل طراحی، تولید یا فعالیت بازاریابی و نیز از محل سرمایه‌گذاریهای خود، بازده کسب می‌کند (به بند ب۹۴ مراجعه شود).

ب۸۸. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، ممکن است خدمات مرتبط با سرمایه‌گذاری (مانند خدمات مشاوره سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه‌گذاری، پشتیبانی سرمایه‌گذاری و خدمات اداری) را حتی اگر فعالیتهای مزبور برای واحد تجاری قابل ملاحظه باشد، بطور مستقیم یا از طریق واحد تجاری فرعی، به اشخاص ثالث و نیز به سرمایه‌گذاران خود ارائه کند، مشروط بر اینکه واحد تجاری همچنان تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری را احراز نماید.

ب۸۹. واحد تجاری سرمایه‌گذاری، همچنین ممکن است بطور مستقیم یا از طریق واحد تجاری فرعی، در فعالیتهای مرتبط با سرمایه‌گذاری که در ادامه به آنها اشاره شده است، مشارکت کند، مشروط بر اینکه این فعالیتهای برای حداکثر کردن بازده سرمایه‌گذاری (افزایش ارزش سرمایه‌گذاری یا درآمد سرمایه‌گذاری) حاصل از ارتباط با سرمایه‌پذیران آن انجام شود و نشان‌دهنده فعالیتهای تجاری جداگانه قابل ملاحظه یا منبع درآمد جداگانه قابل ملاحظه برای واحد تجاری سرمایه‌گذاری نباشد:

الف. ارائه خدمات مدیریتی و مشاوره راهبردی به سرمایه‌پذیر؛ و

ب. فراهم آوردن حمایت مالی، مانند وام، تعهد سرمایه‌ای یا تضمین، برای سرمایه‌پذیر.

ب۹۰. چنانچه یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، دارای واحد تجاری فرعی باشد که یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری نیست و هدف و فعالیت اصلی آن، ارائه خدمات یا فعالیتهای مرتبط با سرمایه‌گذاری باشد که به فعالیتهای سرمایه‌گذاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری مربوط است، مانند موارد تشریح‌شده در بندهای ب۸۸ تا ب۹۰، باید طبق بند ۳۴، واحد تجاری فرعی را تلفیق کند. در صورتی که واحد تجاری فرعی ارائه‌دهنده خدمات یا فعالیتهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، خود یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد، واحد تجاری سرمایه‌گذاری اصلی باید آن واحد تجاری فرعی را طبق بند ۳۳، به ارزش منصفانه اندازه‌گیری کند و تغییرات آن را در سود یا زیان دوره نشان دهد.

راهبردهای خروج

ب ۹۱. برنامه‌های سرمایه‌گذاری واحد تجاری نیز شواهدی از هدف فعالیت تجاری فراهم می‌کند. یکی از ویژگی‌هایی که واحد تجاری سرمایه‌گذاری را از سایر واحدهای تجاری متمایز می‌کند این است که واحد تجاری سرمایه‌گذاری، برنامه‌ای برای نگهداری سرمایه‌گذاری‌های خود برای دوره‌ای نامعین ندارد و آنها را برای دوره‌ای محدود نگهداری می‌کند. از آنجا که نگهداری سرمایه‌گذاری در ابزارهای مالکانه و دارایی‌های غیرمالی، برای دوره‌ای نامعین امکانپذیر است، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید راهبرد خروجی داشته باشد که نحوه برنامه‌ریزی واحد تجاری جهت تحقق افزایش ارزش سرمایه‌گذاری از محل تمام سرمایه‌گذاری‌های خود در ابزارهای مالکانه و دارایی‌های غیرمالی را مستند کند. همچنین، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید برای تمام ابزارهای بدهی که امکان نگهداری آنها برای دوره‌ای نامعین وجود دارد، برای مثال سرمایه‌گذاری در ابزارهای بدهی دائمی، راهبرد خروج داشته باشد. لزومی ندارد که واحد تجاری برای تک تک سرمایه‌گذاری‌ها، راهبرد خروج خاصی را مستند کند، اما برای انواع مختلف یا پرتفوی‌های مختلف سرمایه‌گذاری، باید راهبردهای بالقوه متفاوتی را که دربردارنده دوره زمانی برای خروج از سرمایه‌گذاری‌ها است، تعیین نماید. سازوکارهای خروج که تنها در صورت نکول، مانند نقض قرارداد یا عدم ایفای تعهد، برقرار می‌شود، برای مقاصد این ارزیابی، به عنوان راهبرد خروج در نظر گرفته نمی‌شود.

ب ۹۲. راهبرد خروج، بر حسب نوع سرمایه‌گذاری قابل تغییر است. مثالی از راهبردهای خروج برای سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار مالکانه‌ای که بطور عام معامله نمی‌شود، شامل عرضه اولیه عمومی، عرضه غیرعمومی، فروش واحد تجاری، توزیع منافع مالکیت در سرمایه‌پذیر (بین سرمایه‌گذاران) و فروش دارایی‌ها (شامل فروش دارایی‌های سرمایه‌پذیر به دنبال انحلال سرمایه‌پذیر) می‌باشد. مثالی از راهبردهای خروج برای سرمایه‌گذاری در ابزارهای مالکانه‌ای که در بازار عمومی معامله می‌شود، شامل عرضه غیرعمومی سرمایه‌گذاری یا فروش در بازار عمومی است. مثالی از راهبرد خروج در خصوص سرمایه‌گذاری در املاک، شامل فروش املاک از طریق معامله‌گران متخصص املاک یا در بازار آزاد می‌باشد.

ب ۹۳. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است در واحد تجاری سرمایه‌گذاری دیگری که به دلایل حقوقی، مقرراتی، مالیاتی یا دلایل تجاری مشابه، در ارتباط با واحد تجاری ایجاد شده است، سرمایه‌گذاری کند. در این موارد، در صورتی که واحد تجاری سرمایه‌گذاری سرمایه‌پذیر، از راهبردهای خروج مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های خود برخوردار باشد، لزومی ندارد که واحد تجاری سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذار، از راهبرد خروج برای آن سرمایه‌گذاری برخوردار باشد.

عایدات حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها

ب ۹۴. چنانچه یک واحد تجاری یا عضو دیگر گروهی که واحد تجاری در آن قرار دارد (یعنی گروهی که توسط واحد تجاری اصلی نهایی واحد تجاری سرمایه‌گذاری کنترل می‌شود)، منفعتی غیر از افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، درآمد سرمایه‌گذاری، یا هر دو را از سرمایه‌گذاری‌های واحد تجاری کسب کند یا هدف آن، کسب منافع مزبور باشد و آن منافع در دسترس دیگر اشخاص غیروابسته به سرمایه‌پذیر نباشد، واحد تجاری صرفاً جهت افزایش ارزش سرمایه‌گذاری، درآمد سرمایه‌گذاری، یا هر دو، سرمایه‌گذاری نکرده است. چنین منفعتی شامل موارد زیر است:

الف. تحصیل، استفاده، مبادله یا بهره‌برداری از فرایندها، دارایی‌ها یا فناوری‌های سرمایه‌پذیر. این منافع می‌تواند عاید واحد تجاری یا عضو دیگری از گروه شود که برای تحصیل دارایی، فناوری، محصولات یا خدمات یک سرمایه‌پذیر، از حقوق انحصاری یا نامتناسب برخوردار هستند؛ برای مثال، داشتن اختیار خرید دارایی از سرمایه‌پذیر در صورتی که طراحی محصول موفقیت‌آمیز باشد؛

ب. مشارکتها (طبق تعریف مندرج در استاندارد حسابداری ۴۰) یا سایر موافقت‌نامه‌ها بین واحد تجاری یا عضو دیگر گروه و سرمایه‌پذیر برای طراحی، تولید، بازاریابی یا ارائه محصولات یا خدمات؛

پ. تضمین‌های مالی یا دارایی‌های مالی فراهم‌شده توسط سرمایه‌پذیر برای استفاده به عنوان وثیقه توافقی‌های استقراض واحد تجاری یا عضو دیگری از گروه (با وجود این، واحد تجاری سرمایه‌گذاری کماکان می‌تواند سرمایه‌گذاری در سرمایه‌پذیر را به عنوان وثیقه استقراض خود مورد استفاده قرار دهد)؛

ت. اختیار خرید نگهداری شده توسط شخص وابسته به واحد تجاری، برای خرید منافع مالکیت در سرمایه‌پذیر واحد تجاری از آن واحد تجاری یا عضو دیگر گروه؛

ث. به استثنای مورد مطرح‌شده در بند ب ۹۵، معاملات بین واحد تجاری یا عضو دیگر گروه و سرمایه‌پذیر که:

1. شرایط آنها به گونه‌ای است که انجام آن برای واحدهای تجاری غیروابسته واحد تجاری، عضو دیگر گروه یا سرمایه‌پذیر امکان‌پذیر نیست؛

2. به ارزش منصفانه انجام نمی‌شود؛ یا

3. معرف بخش عمده فعالیت تجاری سرمایه‌پذیر یا واحد تجاری، شامل فعالیت تجاری دیگر واحدهای تجاری گروه نیست.

ب ۹۵. راهبرد واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است سرمایه‌گذاری در بیش از یک سرمایه‌پذیر در صنعت، بازار یا حوزه جغرافیایی مشابه باشد تا به این ترتیب، از مزایای هم‌افزایی که ارزش سرمایه‌گذاری و درآمد سرمایه‌گذاری حاصل از آن سرمایه‌پذیران را افزایش می‌دهد، بیشتر منتفع گردد. با وجود بند ب ۹۴ (ث)، واحد تجاری تنها به این دلیل که این سرمایه‌پذیران، با یکدیگر دادوستد دارند، شرایط طبقه‌بندی به عنوان واحد تجاری سرمایه‌گذاری را از دست نمی‌دهد.

اندازه‌گیری ارزش منصفانه

ب ۹۶. عنصر اصلی در تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری این است که اساساً عملکرد تمام سرمایه‌گذارها را بر مبنای ارزش منصفانه اندازه‌گیری و ارزیابی می‌کند، زیرا بکارگیری ارزش منصفانه، نسبت به، برای مثال، تلفیق واحدهای تجاری فرعی آن یا استفاده از روش ارزش ویژه برای منافع در واحدهای تجاری وابسته یا مشارکتهای خاص، اطلاعات مربوط تر ارائه می‌کند. واحد تجاری سرمایه‌گذاری برای آنکه نشان دهد این عنصر از تعریف را احراز کرده است، باید:

الف. اطلاعات ارزش منصفانه را برای سرمایه‌گذاران فراهم کند و اگر ارزش منصفانه طبق استانداردهای حسابداری الزامی یا مجاز شده باشد، تمام سرمایه‌گذارهای خود را اساساً به ارزش منصفانه در صورتهای مالی اندازه‌گیری کند.

ب. اطلاعات ارزش منصفانه را، به صورت درون‌سازمانی، به مدیران اصلی واحد تجاری (طبق تعریف مندرج در استاندارد حسابداری ۱۲)، که ارزش منصفانه را به عنوان خاصه اصلی اندازه‌گیری برای ارزیابی عملکرد تمام سرمایه‌گذارهای خود و اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری مورد استفاده قرار می‌دهند، گزارش کند.

ب ۹۷. واحد تجاری سرمایه‌گذاری، غیر از سرمایه‌گذاری، ممکن است دارای برخی داراییها مانند املاک و تجهیزات دفتر مرکزی، و نیز بدهیهای مالی باشد. اندازه‌گیری بر مبنای ارزش منصفانه در تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری، مندرج در بند ۲۹ (پ)، صرفاً برای سرمایه‌گذارهای واحد تجاری سرمایه‌گذاری کاربرد دارد. بنابراین، لزومی ندارد که واحد تجاری سرمایه‌گذاری، داراییهایی به غیر از سرمایه‌گذاری یا بدهیهای خود را به ارزش منصفانه اندازه‌گیری کند.

ویژگیهای معمول واحد تجاری سرمایه‌گذاری

ب ۹۸. برای احراز تعریف یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، واحد تجاری باید بررسی کند که آیا از ویژگیهای معمول یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری برخوردار است یا خیر (به بند ۳۰ مراجعه شود). فقدان یک یا چند ویژگی معمول، لزوماً موجب نمی‌شود که واحد تجاری شرایط طبقه‌بندی به عنوان واحد تجاری سرمایه‌گذاری را احراز نکنند، اما نشان می‌دهد برای تعیین اینکه واحد تجاری، یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر، قضاوت بیشتری لازم است.

بیش از یک سرمایه‌گذاری

ب ۹۹. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، به منظور تنوع‌بخشی ریسک و حداکثرسازی بازده خود، بطور معمول سرمایه‌گذاریهای متعددی را نگهداری می‌کند. یک واحد تجاری ممکن است پرتفویی از سرمایه‌گذاریها را بطور مستقیم یا غیرمستقیم، برای مثال از طریق نگهداری یک سرمایه‌گذاری منفرد در واحد تجاری سرمایه‌گذاری دیگری که خود، دارای سرمایه‌گذاریهای متعدد است، نگهداری کند.

ب ۱۰۰. برخی مواقع، واحد تجاری دارای یک سرمایه‌گذاری منفرد است. با وجود این، در اختیار داشتن تنها یک سرمایه‌گذاری منفرد، ضرورتاً مانع احراز تعریف واحد تجاری سرمایه‌گذاری توسط واحد تجاری نمی‌شود. برای مثال، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است تنها در موارد زیر یک سرمایه‌گذاری منفرد داشته باشد:

الف. در دوره شروع فعالیت خود قرار داشته باشد و هنوز سرمایه‌گذاریهای مناسبی را مشخص نکرده باشد و بنابراین، هنوز برنامه سرمایه‌گذاری خود را برای تحصیل سرمایه‌گذاریهای متعدد اجرا نکرده باشد؛

ب. به منظور جایگزینی سرمایه‌گذاریهای واگذارشده، سرمایه‌گذاریهای دیگری انجام نداده باشد؛

پ. هنگامی که سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌گذاران منفرد قابل انجام نباشد، (برای مثال، زمانی که حداقل سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای یک سرمایه‌گذار، بسیار زیاد باشد)، برای تجمع منابع مالی سرمایه‌گذاران جهت سرمایه‌گذاری در یک سرمایه‌گذاری منفرد، ایجاد شده باشد؛ یا

ت. در فرایند انحلال قرار گرفته باشد.

بیش از یک سرمایه‌گذار

ب ۱۰۱. بطور معمول، واحد تجاری سرمایه‌گذاری دارای سرمایه‌گذاران متعددی است که برای دستیابی به خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری و فرصتهای سرمایه‌گذاری که ممکن است دسترسی به آنها به صورت انفرادی وجود نداشته باشد، منابع مالی خود را تجمع می‌کنند. وجود سرمایه‌گذاران متعدد، احتمال اینکه واحد تجاری، یا اعضای دیگری از گروهی که واحد تجاری در آن قرار دارد، منافی غیر از افزایش ارزش سرمایه‌گذاری یا درآمد سرمایه‌گذاری کسب کنند را کاهش می‌دهد (به بند ب ۹۴ مراجعه شود).

ب ۱۰۲. به شیوه‌ای دیگر، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است توسط، یا برای، تنها یک سرمایه‌گذار تشکیل شود تا نماینده منافع گروه وسیع‌تری از سرمایه‌گذاران باشد یا از منافع آنها پشتیبانی کند (برای مثال، صندوق بازنشستگی یا صندوق سرمایه‌گذاری دولتی).

ب ۱۰۳. همچنین برخی مواقع، واحد تجاری ممکن است بطور موقتی یک سرمایه‌گذار منفرد داشته باشد. برای مثال، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است تنها هنگامی یک سرمایه‌گذار منفرد داشته باشد که:

الف. در دوره عرضه اولیه عمومی خود که هنوز منقضی نشده است، قرار گرفته باشد و واحد تجاری بطور فعال، به دنبال تشخیص سرمایه‌گذاران مناسب باشد؛

ب. هنوز سرمایه‌گذاران مناسب برای جایگزینی منافع مالکیت بازخریدشده را مشخص نکرده باشد؛ یا

پ. در فرایند انحلال قرار گرفته باشد.

سرمایه‌گذاران غیروابسته

ب ۱۰۴. بطور معمول، واحد تجاری سرمایه‌گذاری دارای سرمایه‌گذاران متعددی است که اشخاص وابسته (طبق تعریف استاندارد حسابداری ۱۲) واحد تجاری یا اعضای دیگر گروهی که واحد تجاری در آن قرار دارد، محسوب نمی‌شوند. با داشتن سرمایه‌گذاران غیروابسته، احتمال اینکه واحد تجاری یا اعضای دیگر گروهی که واحد تجاری در آن قرار دارد، منافی غیر از افزایش ارزش سرمایه‌گذاری یا درآمد سرمایه‌گذاری کسب کنند، کاهش می‌یابد (به بند ب ۹۴ مراجعه شود).

ب ۱۰۵. با وجود این، حتی اگر سرمایه‌گذاران، اشخاص وابسته واحد تجاری باشند، ممکن است واحد تجاری هنوز هم واجد شرایط واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد. برای مثال، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ممکن است صندوق موازی جداگانه‌ای برای گروهی از کارکنان خود (مانند مدیران اصلی) یا سایر سرمایه‌گذاران وابسته تشکیل دهد که بازتابی از سرمایه‌گذاریهای صندوق سرمایه‌گذاری اصلی واحد تجاری باشد. این صندوق "موازی" ممکن است واجد شرایط یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد، حتی اگر تمام سرمایه‌گذاران آن را اشخاص وابسته تشکیل دهند.

منافع مالکیت

ب ۱۰۶. یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری، بطور معمول، اما نه الزاماً، یک شخصیت حقوقی جداگانه است. منافع مالکیت در واحد تجاری سرمایه‌گذاری، معمولاً به شکل منافع مالکانه یا منافع مشابه (برای مثال، سهم‌الشرکه) است که سهم متناسبی از خالص داراییهای واحد تجاری سرمایه‌گذاری به آن نسبت داده می‌شود. اما داشتن طبقات مختلفی از سرمایه‌گذاران، که برخی از آنها صرفاً نسبت به سرمایه‌گذاری یا گروههای سرمایه‌گذاری خاصی دارای حق هستند یا سهم متناسب متفاوتی در خالص داراییها دارند، مانع تلقی واحد تجاری به عنوان یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری نمی‌شود.

ب ۱۰۷. افزون بر این، یک واحد تجاری که دارای منافع مالکیت قابل ملاحظه‌ای به صورت بدهی است و طبق سایر استانداردهای حسابداری قابل اعمال، تعریف حقوق مالکانه را احراز نمی‌کند، ممکن است همچنان واجد شرایط یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری باشد، مشروط بر اینکه دارندگان ابزار بدهی در معرض بازده متغیر ناشی از تغییر در ارزش منصفانه خالص داراییهای واحد تجاری قرار داشته باشند.

الزامات حسابداری

روشهای تلفیق

ب ۱۰۸. در صورتهای مالی تلفیقی:

الف. اقلام مشابه دارایی، بدهی، حقوق مالکانه، درآمد، هزینه و جریانهای نقدی واحد تجاری اصلی با واحدهای تجاری فرعی، ترکیب می‌شود.
ب. مبلغ دفتری سرمایه‌گذاری واحد تجاری اصلی در هر یک از واحدهای تجاری فرعی و سهم واحد تجاری اصلی از حقوق مالکانه هر یک از واحدهای تجاری فرعی، تهاتر (حذف) می‌شود (حسابداری سرقفلی، در استاندارد حسابداری ۳۸ (مصوب ۱۳۹۸) تشریح شده است).

پ. داراییها و بدهیها، حقوق مالکانه، درآمدها، هزینهها و جریانهای نقدی درون‌گروهی مرتبط با معاملات بین واحدهای تجاری گروه، بطور کامل حذف می‌شود (سودها یا زیانهای ناشی از معاملات درون‌گروهی که در داراییهایی مانند موجودیها و داراییهای ثابت شناسایی شده است، بطور کامل حذف می‌شود). زیانهای درون‌گروهی ممکن است نشان‌دهنده کاهش ارزشی باشد که مستلزم شناسایی در صورتهای مالی تلفیقی است. برای تفاوتهای موقتی ناشی از حذف سودها یا زیانهای معاملات درون‌گروهی، استاندارد حسابداری ۳۵ مالیات بر درآمد کاربرد دارد.

رویه‌های حسابداری یکنواخت

ب ۱۰۹. اگر یکی از واحدهای تجاری عضو گروه، برای معاملات و رویدادهای مشابه در شرایط مشابه، از رویه‌های حسابداری متفاوتی نسبت به رویه‌های بکار گرفته‌شده در صورتهای مالی تلفیقی استفاده کند، برای اطمینان از انطباق با رویه‌های حسابداری گروه، هنگام تهیه صورتهای مالی تلفیقی، در صورتهای مالی آن عضو گروه تعدیلات مناسب انجام می‌شود.

اندازه‌گیری

ب ۱۱۰. واحد تجاری از تاریخ به دست آوردن کنترل تا تاریخی که کنترل بر واحد تجاری فرعی را از دست می‌دهد، درآمدها و هزینه‌های واحد تجاری فرعی را در صورتهای مالی تلفیقی منظور می‌کند. درآمدها و هزینه‌های واحد تجاری فرعی بر مبنای مبالغ داراییها و بدهیهای شناسایی شده

در صورتهای مالی تلفیقی در تاریخ تحصیل، تعیین می‌شود. برای مثال، هزینه استهلاک شناسایی شده در صورت سود و زیان تلفیقی پس از تاریخ تحصیل، بر مبنای ارزش منصفانه داراییهای استهلاک‌پذیر شناسایی شده در صورتهای مالی تلفیقی در تاریخ تحصیل، تعیین می‌شود.

حق رأی بالقوه

ب ۱۱۱. زمانی که حق رأی بالقوه یا سایر ابزارهای مشتقه دارای حق رأی بالقوه وجود دارد، برای تهیه صورتهای مالی تلفیقی، نسبتی از سود یا زیان دوره و تغییرات در حقوق مالکانه که در تهیه صورتهای مالی تلفیقی به واحد تجاری اصلی و منافع فاقد حق کنترل تخصیص می‌یابد، صرفاً بر مبنای منافع مالکیت فعلی تعیین می‌شود و اعمال یا تبدیل احتمالی حق رأی بالقوه و سایر ابزارهای مشتقه در آن منعکس نمی‌شود، مگر اینکه بند ب ۱۱۲ کاربرد داشته باشد.

ب ۱۱۲. در برخی شرایط، واحد تجاری در نتیجه معامله‌ای که در حال حاضر برای آن دسترسی به بازده مرتبط با منافع مالکیت را فراهم می‌کند، از نظر ماهیت، از منافع مالکیت فعلی برخوردار می‌گردد. در چنین شرایطی، نسبتی که در تهیه صورتهای مالی تلفیقی به واحد تجاری اصلی و منافع فاقد حق کنترل تخصیص می‌یابد، با در نظر گرفتن اعمال نهایی حق رأی بالقوه و سایر ابزارهای مشتقه‌ای که در حال حاضر برای واحد تجاری اصلی دسترسی به بازده را فراهم می‌کند، تعیین می‌شود.

تاریخ گزارشگری

ب ۱۱۳. برای تهیه صورتهای مالی تلفیقی باید تاریخ گزارشگری صورتهای مالی واحد تجاری اصلی و واحدهای تجاری فرعی آن یکسان باشد. هرگاه پایان دوره گزارشگری واحد تجاری اصلی و واحد تجاری فرعی متفاوت باشد، واحد تجاری فرعی، برای مقاصد تلفیق، مجموعه دیگری از اطلاعات مالی را به تاریخ صورتهای مالی واحد تجاری اصلی تهیه می‌کند تا واحد تجاری اصلی بتواند اطلاعات مالی واحد تجاری فرعی را تلفیق کند، مگر اینکه تهیه مجموعه دیگری از اطلاعات مالی غیرعملی باشد.

ب ۱۱۴. اگر تهیه مجموعه دیگری از اطلاعات مالی توسط واحد تجاری فرعی غیرعملی باشد، واحد تجاری اصلی برای تلفیق اطلاعات مالی واحد تجاری فرعی، باید از آخرین صورتهای مالی واحد تجاری فرعی که بابت تأثیر معاملات یا رویدادهای عمده واقع شده بین تاریخ صورتهای مالی مزبور و تاریخ صورتهای مالی تلفیقی تعدیل شده است، استفاده کند. در هر صورت، تفاوت بین تاریخ صورتهای مالی واحد تجاری فرعی و تاریخ صورتهای مالی تلفیقی نباید بیش از ۳ ماه باشد و طول دوره‌های گزارشگری و تفاوت بین تاریخ صورتهای مالی، باید در دوره‌های مختلف یکسان باشد.

منافع فاقد حق کنترل

ب ۱۱۵. واحد تجاری باید سود یا زیان دوره و هر یک از اجزای سایر اقلام سود و زیان جامع را به مالکان واحد تجاری اصلی و به منافع فاقد حق کنترل انتساب دهد. همچنین واحد تجاری باید مجموع سود و زیان جامع را به مالکان واحد تجاری اصلی و به منافع فاقد حق کنترل منتسب کند، حتی اگر منجر به ایجاد کسری در مانده منافع فاقد حق کنترل گردد.

تغییر در نسبت منافع فاقد حق کنترل

ب ۱۱۶. هرگاه نسبت حقوق مالکانه نگهداری شده توسط دارندگان منافع فاقد حق کنترل تغییر کند، واحد تجاری به منظور انعکاس تغییر در نسبت منافع دارای حق کنترل و منافع فاقد حق کنترل در واحد تجاری فرعی، باید مبالغ دفتری منافع آنها را تعدیل کند. واحد تجاری باید هرگونه تفاوت بین مبلغ تعدیل منافع فاقد حق کنترل و ارزش منصفانه مابه‌ازای پرداختی یا دریافتی را بطور مستقیم در حقوق مالکانه شناسایی و آن را به مالکان واحد تجاری اصلی منتسب کند.

از دست دادن کنترل

ب ۱۱۷. واحد تجاری اصلی ممکن است از طریق دو یا چند توافق (معامله)، کنترل واحد تجاری فرعی را از دست بدهد. با وجود این، برخی مواقع شرایط نشان می‌دهد که توافقه‌های چندگانه باید به عنوان معامله‌ای واحد در نظر گرفته شود. برای تعیین اینکه این توافقه‌ها به عنوان معامله‌ای واحد تلقی می‌شوند یا خیر، واحد تجاری اصلی باید تمام شرایط توافقه‌ها و آثار اقتصادی آنها را مورد توجه قرار دهد. وجود یک یا چند مورد زیر، نشان می‌دهد که واحد تجاری اصلی باید توافقه‌های چندگانه را به عنوان معامله‌ای واحد در نظر بگیرد:

الف. این توافقه‌ها به صورت همزمان انجام می‌گیرند یا با هم در نظر گرفته می‌شوند.

ب. این توافقه‌ها به عنوان یک معامله واحد برای دستیابی به یک نتیجه تجاری واحد سازماندهی می‌شوند.

پ. وقوع توافق، به وقوع حداقل یک توافق دیگر بستگی دارد.

ت. توافق به تنهایی توجیه اقتصادی ندارد، اما زمانی که همراه با توافقه‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد به لحاظ اقتصادی قابل توجیه می‌شود. مثال آن مربوط به زمانی است که قیمت واگذاری سهام کمتر از قیمت بازار است و از طریق واگذاری بعدی با قیمتی بالاتر از بازار، جبران می‌شود.

ب ۱۱۸. اگر واحد تجاری اصلی، کنترل واحد تجاری فرعی را از دست بدهد، باید:

الف. موارد زیر را قطع شناخت کند:

۱. داراییها (شامل سرفلی) و بدهیهای واحد تجاری فرعی به مبالغ دفتری آنها در تاریخ از دست دادن کنترل؛ و

۲. مبلغ دفتری منافع فاقد حق کنترل در واحد تجاری فرعی پیشین در تاریخ از دست دادن کنترل (شامل هر یک از اجزای سایر اقلام سود و زیان جامع قابل انتساب به آنها).

ب. موارد زیر را شناسایی کند:

۱. ارزش منصفانه مابه‌ازای دریافتی (در صورت وجود) ناشی از معامله، رویداد یا شرایطی که منجر به از دست رفتن کنترل شده است؛

۲. توزیع سهام واحد تجاری فرعی بین مالکان در نقش مالک، مشروط بر اینکه معامله، رویداد یا شرایطی که منجر به از دست دادن کنترل شده است، شامل چنین توزیعی باشد؛ و

۳. هرگونه سرمایه‌گذاری باقیمانده در واحد تجاری فرعی پیشین به ارزش منصفانه آن در تاریخی که کنترل از دست می‌رود.

پ. در صورت الزام سایر استانداردهای حسابداری، مبالغ شناسایی شده در سایر اقلام سود و زیان جامع در ارتباط با واحد تجاری فرعی را بر مبنای توضیحات بند ب ۱۱۹، به سود یا زیان دوره تجدید طبقه‌بندی کند یا بطور مستقیم به سود انباشته انتقال دهد.

ت. هرگونه تفاوت حاصل را به عنوان سود یا زیان، در سود یا زیان قابل انتساب به واحد تجاری اصلی، شناسایی کند.

ب ۱۱۹. اگر واحد تجاری اصلی کنترل واحد تجاری فرعی را از دست بدهد، واحد تجاری اصلی باید تمام مبالغی را که قبلاً در ارتباط با آن واحد تجاری فرعی در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی کرده است، به شیوه‌ای همانند زمانی که واحد تجاری اصلی بطور مستقیم داراییها یا بدهیهای مربوط را واگذار می‌کند، به حساب منظور کند. بنابراین، اگر سود یا زیانی که قبلاً در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی شده است، به دلیل واگذاری داراییها یا بدهیهای مربوط، به سود یا زیان دوره تجدید طبقه‌بندی شود، واحد تجاری اصلی باید هنگام از دست دادن کنترل واحد تجاری فرعی، سود یا زیان مزبور را از حقوق مالکانه به سود یا زیان دوره (تحت عنوان تعدیلات تجدید طبقه‌بندی) تجدید طبقه‌بندی نماید. اگر مازاد تجدید ارزیابی که قبلاً در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی شده است، هنگام واگذاری دارایی، بطور مستقیم به سود انباشته انتقال یابد، واحد تجاری اصلی در زمان از دست دادن کنترل واحد تجاری فرعی، باید مازاد تجدید ارزیابی را بطور مستقیم به سود انباشته منتقل کند.

حسابداری تغییر در وضعیت واحد تجاری سرمایه‌گذاری

ب ۱۲۰. اگر واحد تجاری، شرایط واحد تجاری سرمایه‌گذاری را از دست دهد، باید برای تمام واحدهای تجاری فرعی که پیش از این، طبق بند ۳۳ به ارزش منصفانه اندازه‌گیری کرده و تغییرات آنها را در سود یا زیان دوره نشان داده است، استاندارد حسابداری ۳۸ (مصوب ۱۳۹۸) را بکار گیرد. تاریخ تغییر وضعیت، باید به عنوان تاریخ تحویل فرض شود. هنگام اندازه‌گیری سرقفلی یا سود حاصل از خرید زیر قیمت که در تاریخ تحویل فرضی ایجاد می‌شود، ارزش منصفانه واحد تجاری فرعی در تاریخ تحویل فرضی، باید نشان‌دهنده مابه‌ازای فرضی انتقال یافته باشد. تمام واحدهای تجاری فرعی باید طبق بندهای ۲۱ تا ۲۶ این استاندارد، از تاریخ تغییر وضعیت تلفیق شوند.

ب ۱۲۱. هرگاه واحد تجاری، به واحد تجاری سرمایه‌گذاری تبدیل شود، باید در تاریخ تغییر وضعیت، تلفیق واحدهای تجاری فرعی خود را متوقف کند، به استثنای واحدهای تجاری فرعی که طبق بند ۳۴ باید همچنان تلفیق شوند. واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید الزامات بندهای ۲۷ و ۲۸ را برای آن دسته از واحدهای تجاری فرعی که تلفیق آنها متوقف شده است اعمال کند، گویی واحد تجاری سرمایه‌گذاری، کنترل این واحدهای تجاری فرعی را در آن تاریخ از دست داده است.

پیوست پ

گذار

این پیوست، بخش جدانشدنی این استاندارد حسابداری است و همانند سایر بخشهای این استاندارد، لازم‌الاجرا است.

گذار

پ ۱. طبق استاندارد حسابداری ۳۴ رویه‌های حسابداری، تغییر در برآوردهای حسابداری و اشتباهات، واحد تجاری باید این استاندارد را، به استثنای بندهای پ ۲ تا پ ۱۲، با تسری به گذشته بکار گیرد.

پ ۲. به منظور دستیابی به مقاصد این استاندارد، تاریخ بکارگیری اولیه، آغاز دوره گزارشگری سالانه‌ای است که برای نخستین بار این استاندارد بکار گرفته می‌شود.

پ ۳. در تاریخ بکارگیری اولیه این استاندارد، واحد تجاری ملزم به تعدیل روش حسابداری پیشین در ارتباط با واحدهای تجاری زیر نمی‌باشد:

الف. واحدهای تجاری که در آن تاریخ، طبق استاندارد حسابداری ۱۸ صورتهای مالی تلفیقی (تجدیدنظرشده ۱۳۸۴) تلفیق شده‌اند و طبق این استاندارد همچنان تلفیق می‌شوند؛ یا

ب. واحدهای تجاری که در آن تاریخ، طبق استاندارد بین‌المللی حسابداری ۱۸ (تجدیدنظرشده ۱۳۸۴) تلفیق نشده‌اند و طبق این استاندارد نیز تلفیق نمی‌شوند.

پ ۴. در تاریخ بکارگیری اولیه این استاندارد، واحد تجاری باید ارزیابی کند که آیا بر مبنای واقعیتها و شرایط موجود در آن تاریخ، یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است یا خیر. اگر واحد تجاری، در تاریخ بکارگیری اولیه به این نتیجه برسد که یک واحد تجاری سرمایه‌گذاری است، باید الزامات بندهای پ ۵ تا پ ۷ را به جای الزامات بندهای پ ۱۰ تا پ ۱۱ بکار گیرد.

پ ۵. به استثنای واحدهای تجاری فرعی که طبق بند ۳۴ تلفیق می‌شوند (که بندهای پ ۳ و پ ۱۲ یا بندهای پ ۸ تا پ ۹، هر کدام که مربوط باشد، برای آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد)، واحد تجاری سرمایه‌گذاری باید سرمایه‌گذاری خود در هر کدام از واحدهای تجاری فرعی را به ارزش منصفانه اندازه‌گیری کند و تغییرات آن را در سود یا زیان دوره نشان دهد، گویی که الزامات این استاندارد همواره لازم‌الاجرا بوده است. واحد

تجاری سرمایه‌گذاری، باید دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد و نیز حقوق مالکانه در ابتدای دوره قبل را بابت هرگونه تفاوت میان دو عامل زیر، با تسری به گذشته تعدیل کند:

الف. مبلغ دفتری قبلی واحد تجاری فرعی؛ و

ب. ارزش منصفانه سرمایه‌گذاری واحد تجاری سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی.

مبلغ انباشته هرگونه تعدیلات ارزش منصفانه که پیش از این در سایر اقلام سود و زیان جامع شناسایی شده است، باید در ابتدای دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد، به سود انباشته انتقال یابد.

پ۶. اگر طبق بند پ۵، اندازه‌گیری سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی، غیرعملی (طبق تعریف مندرج در استاندارد حسابداری ۳۴) باشد، واحد تجاری سرمایه‌گذاری، باید الزامات این استاندارد حسابداری را در ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری بند پ۵ عملی است، که می‌تواند دوره جاری باشد، بکار گیرد. سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای را که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد، با تسری به گذشته تعدیل کند، مگر اینکه ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند عملی است، دوره جاری باشد. اگر این‌گونه باشد، تعدیل حقوق مالکانه باید در ابتدای دوره جاری شناسایی شود.

پ۷. اگر واحد تجاری سرمایه‌گذاری، قبل از تاریخ بکارگیری اولیه این استاندارد، سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی را واگذار کرده باشد یا کنترل سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی را از دست داده باشد، واحد تجاری سرمایه‌گذاری ملزم به تعدیل روش حسابداری پیشین در خصوص واحد تجاری فرعی مزبور نیست.

پ۸. هرگاه در تاریخ بکارگیری اولیه، سرمایه‌گذار به این نتیجه برسد که باید سرمایه‌پذیری را تلفیق کند که طبق استاندارد حسابداری ۱۸ (تجدیدنظرشده ۱۳۸۴)، تلفیق نشده است، سرمایه‌گذار باید:

الف. در صورتی که سرمایه‌پذیر یک فعالیت تجاری (طبق تعریف استاندارد حسابداری ۳۸ ترکیبهای تجاری (مصوب ۱۳۹۸)) باشد، داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل آن را به‌گونه‌ای اندازه‌گیری کند که گویی سرمایه‌پذیر از تاریخ کسب کنترل سرمایه‌گذار بر آن، بر مبنای الزامات این استاندارد در تلفیق منظور شده است (و بنابراین طبق استاندارد حسابداری ۳۸ (مصوب ۱۳۹۸) روش حسابداری تحصیل بکار گرفته شده است). سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای را که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد، با تسری به گذشته تعدیل کند. اگر تاریخ کسب کنترل پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید هرگونه تفاوت بین مبالغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره قبل شناسایی کند:

1. مبلغ داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل شناسایی‌شده؛ و

2. مبلغ دفتری قبلی ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر.

ب. در صورتی که سرمایه‌پذیر، یک فعالیت تجاری نباشد (طبق تعریف استاندارد حسابداری ۳۸ (مصوب ۱۳۹۸))، داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل آن را به‌گونه‌ای اندازه‌گیری کند که گویی سرمایه‌پذیر از تاریخ کسب کنترل سرمایه‌گذار بر آن، بر مبنای الزامات این استاندارد در تلفیق منظور شده است (روش تحصیل همان‌گونه که در استاندارد حسابداری ۳۸ تشریح شده است، بکار گرفته می‌شود؛ اما برای سرمایه‌پذیر، سرقفلی شناسایی نمی‌شود). سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد را با تسری به گذشته تعدیل کند. زمانی که تاریخ کسب کنترل پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید هرگونه تفاوت بین مبالغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه ابتدای دوره قبل، شناسایی کند:

1. مبلغ داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل شناسایی‌شده؛ و

2. مبلغ دفتری قبلی ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر.

پ ۹. چنانچه اندازه‌گیری داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل سرمایه‌پذیر، طبق بند پ ۸(الف) یا (ب)، غیرعملی (طبق تعریف مندرج در استاندارد حسابداری ۳۴) باشد، سرمایه‌گذار باید:

الف. در صورتی که سرمایه‌پذیر فعالیت تجاری باشد، الزامات استاندارد حسابداری ۳۸ (مصوب ۱۳۹۸) را از تاریخ تحصیل فرضی بکار گیرد. تاریخ تحصیل فرضی باید ابتدای نخستین دوره‌ای باشد که بکارگیری بند پ ۸(الف)، برای آن دوره عملی می‌شود که می‌تواند دوره جاری باشد.

ب. اگر سرمایه‌پذیر یک فعالیت تجاری نباشد، روش تحصیل تشریح‌شده در استاندارد حسابداری ۳۸ (مصوب ۱۳۹۸) را از تاریخ تحصیل فرضی بکار گیرد بدون اینکه برای سرمایه‌پذیر سرفعلی شناسایی کند. تاریخ تحصیل فرضی، باید ابتدای نخستین دوره‌ای باشد که بکارگیری بند پ ۸(ب)، برای آن دوره عملی می‌شود که می‌تواند دوره جاری باشد.

سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد را با تسری به گذشته تعدیل کند، مگر اینکه ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند در آن دوره عملی می‌شود، دوره جاری باشد. زمانی که تاریخ تحصیل فرضی، پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید هرگونه تفاوت بین مبالغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره قبل شناسایی کند:

پ. مبلغ داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل شناسایی شده؛ و

ت. مبلغ دفتری قبلی ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر.

اگر نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند برای آن دوره عملی می‌شود، دوره جاری باشد، تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره جاری باید شناسایی شود.

پ ۱۰. اگر در تاریخ بکارگیری اولیه، سرمایه‌گذار به این نتیجه برسد سرمایه‌پذیری که طبق استاندارد حسابداری ۱۸ (تجدیدنظرشده ۱۳۸۴) مشمول تلفیق بوده است را دیگر تلفیق نکند، سرمایه‌گذار باید منافع خود در سرمایه‌پذیر را به مبلغی اندازه‌گیری نماید که با فرض اجرای الزامات این استاندارد هنگام شروع ارتباط با سرمایه‌پذیر (بدون کسب کنترل طبق این استاندارد)، یا از دست دادن کنترل سرمایه‌پذیر، به آن مبلغ اندازه‌گیری می‌شد. سرمایه‌گذار باید دوره سالانه‌ای که بلافاصله قبل از تاریخ بکارگیری اولیه قرار دارد را با تسری به گذشته تعدیل کند. اگر تاریخ شروع ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر (بدون کسب کنترل طبق این استاندارد)، یا از دست دادن کنترل بر سرمایه‌پذیر، پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید، هرگونه تفاوت بین مبالغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره قبل شناسایی کند:

الف. مبلغ دفتری قبلی داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل؛ و

ب. مبلغ شناسایی شده منافع سرمایه‌گذار در سرمایه‌پذیر.

پ ۱۱. اگر اندازه‌گیری منافع در سرمایه‌پذیر طبق بند پ ۱۰، غیرعملی (طبق تعریف مندرج در استاندارد حسابداری ۳۴) باشد، سرمایه‌گذار باید الزامات این استاندارد را در ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری بند پ ۱۰ در آن دوره عملی می‌شود، که می‌تواند دوره جاری باشد، بکار گیرد. سرمایه‌گذار باید دوره سالانه قبل از تاریخ بکارگیری اولیه را با تسری به گذشته تعدیل کند، مگر اینکه ابتدای نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند در آن دوره عملی می‌شود، دوره جاری باشد. زمانی که تاریخ شروع ارتباط سرمایه‌گذار با سرمایه‌پذیر (بدون کسب کنترل طبق این استاندارد)، یا از دست دادن کنترل بر سرمایه‌پذیر، پیش از ابتدای دوره قبل باشد، سرمایه‌گذار باید هرگونه تفاوت بین مبالغ زیر را به عنوان تعدیل حقوق مالکانه ابتدای دوره قبل، شناسایی کند:

الف. مبلغ دفتری قبل داراییها، بدهیها و منافع فاقد حق کنترل؛ و

ب. مبلغ شناسایی شده منافع سرمایه‌گذار در سرمایه‌پذیر.

اگر نخستین دوره‌ای که بکارگیری این بند در آن دوره عملی می‌شود، دوره جاری باشد، تعدیل حقوق مالکانه در ابتدای دوره جاری باید شناسایی شود.

پ ۱۲. بندهای ۲۵، ۲۷، ۱۱۵ و ۱۱۶ تا ۱۱۹، اصلاحات استاندارد حسابداری ۱۸ (تجدیدنظرشده ۱۳۸۴)، است که به استاندارد حسابداری ۳۹ انتقال یافته است. به غیر از هنگامی که واحد تجاری بند ۳ را بکار می‌گیرد یا ملزم به بکارگیری بندهای پ ۸ تا پ ۱۱ است، باید الزامات بندهای مزبور را به شرح زیر بکار گیرد:

الف. واحد تجاری نباید سود یا زیان قابل انتساب به دوره‌های گزارشگری قبل از نخستین دوره بکارگیری اصلاحات مندرج در بند ۱۱۵ را تجدیدارائه کند.

ب. الزامات بندهای ۲۵ و ۱۱۶ درباره حسابداری تغییرات در منافع مالکیت در واحد تجاری فرعی پس از کسب کنترل، برای تغییراتی که قبل از نخستین بکارگیری این اصلاحات واقع شده است، کاربرد ندارد.

پ. اگر واحد تجاری قبل از نخستین بکارگیری اصلاحات بندهای ۲۷ و ۱۱۷ تا ۱۱۹، کنترل را از دست بدهد، نباید مبلغ دفتری سرمایه‌گذاری در واحد تجاری فرعی پیشین را تجدیدارائه کند. افزون بر این، واحد تجاری نباید سود یا زیان مربوط به از دست دادن کنترل واحد تجاری فرعی که قبل از نخستین بکارگیری اصلاحات بندهای ۲۷ و ۱۱۷ تا ۱۱۹ واقع شده است را مجدداً محاسبه نماید.

